



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

توصیه های مقام معظم رهبری

در مورد ازدواج و خانواده

تحقیق و نگارش:

یعقوب سلامت

فهرت

صفحه ۴	مقدمه
صفحه ۱۹	ازدواج؛ ناموس طبیعت، دستور شریعت
صفحه ۳۵	کانون گرم خانواده
صفحه ۵۵	غروب عشق و قحطی عاطفه در غرب
صفحه ۶۹	حقوق متقابل زن و شوهر
صفحه ۸۰	همسفر تا بهشت
صفحه ۸۷	بالا تراز واقعیت
صفحه ۹۹	هنر تقسیم کار
صفحه ۱۰۹	سازش و سازگاری
صفحه ۱۱۵	زندگی شیرین
صفحه ۱۲۵	هشدارها و یادآوری‌ها
صفحه ۱۳۱	آسان‌گیری
صفحه ۱۶۱	منابع

مقدمه

اینک لحظه‌ی پر شکوه یک پیوند آسمانی از راه رسیده است.

دو رهرو جوان می خواهند بر اساس خواست و رضای خداوند، دست در دست هم، راه

زندگی را به سوی هدف والای آن سیر کنند. راستی! این چه میثاق عمیق و مهمی است!

طبع و غریزه، «زوج» می خواهد. روان پر تلاطم، «همسر» می طلبد. روح بی قرار، بدون «او»

احساس نقصان و کمبود می کند. خداوند هر یک را بدون دیگری نمی پسندد و پیامبر

صلی الله علیه و آله «ازدواج» را سنت خویش و راه رسیدن به رضای الهی و صیانت بخشیدن به

نیمی از دین معرفی می کند.

می خواهند بیشتر بدانند تا با هشیاری «بله» بگویند. شنیدن از این «سید» چقدر مغتنم است.

خوشا بحالشان! اینک دختر و پسر عزیز جوان ما خوب می دانند که هدف اصلی در «ازدواج»

و نتیجه‌ی عالی این پیوند مقدس «تشکیل خانواده» است. در روزگار ما همه از خانواده می

گویند و دغدغه‌ی خانواده را دارند. جامعه شناسان اولین حلقه‌ی شکل گیری بنیان جامعه را

خانواده می دانند. روانشناسان ریشه‌ی حالات روانی انسانها را در خانواده جستجو می کنند.

دانشمندان تربیت، نقطه‌ی عزیمت تربیت را خانواده می‌دانند و مصلحان اجتماعی هر نوع

تحول صلاح‌گرایانه را منوط به خانواده می‌دانند و... به راستی خانواده چقدر اهمیت دارد؟

نظر اسلام در این باره چیست؟ چگونه می‌توان شالوده‌ی خانواده را محکم کرد؟

...

شنیدن سخنان رهبر عزیز به عنوان یک دانشمند برجسته‌ی اسلامی و متفکر زمان شناس در

ترسیم جایگاه خانواده و نقشهای گوناگون آن برای جوانانی که در آغاز تشکیل این نهاد پُر

ارج هستند، راهگشاست:

برای تقویت حسّ قدرشناسی و سپاسگزاری نسبت به آن چه داریم، یک راه میان‌بر وجود

دارد و آن دیدن حال و روز کسانی است که از آن بی‌بهره و یا کم بهره‌اند.

برای پاسداشت نعمت بزرگی که هنوز از آن بهره‌مندیم، خوب است نیم‌نگاهی داشته باشیم

به جوامعی که به این نعمت ممتاز خداوندی با عناوینی گوش‌نواز و دل‌فریب چوب حراج

زدند و امروز تازیانه‌ی عذاب این گناه کبیره بر سر و روی افسرده‌شان نواخته می‌شود، »

غرب» را می گویم! یعنی همان سرزمین تاریکی که مدت‌ها است خورشید عشق از آسمان زندگی مردمانش غروب کرده است، و تمنای یک جرعه عاطفه را در چشمان کم فروغشان می توان دید. بحران خانواده، طوفان خشم الهی است که طومار خوشبختی مردمان این غربتکده را در هم می پیچید. دل‌مان برایشان می سوزد. کاش می شد برایشان کاری کرد. اما خیلی دیر شده است. بهتر است به فکر خودمان باشیم و از حال کسانی که حرمت خانواده را شکستند و با طوفان شیطانی شهوت مهار نشده تار و پود سعادت خود را گسستند، عبرت بگیریم. آنها به ما حسودی می کنند. از حسودی باید ترسید. از حسود باید به خداوند پناهنده شد: «و من شر حاسدٍ اذا حسد» [سوره فلق، آیه ۵]

دیدن عمق فاجعه آسان نیست. هنر غریبان در بزک کردن و سانسور و پوشش نامرئی پشت صحنه زندگی تباهشان زباززد است. نگاهی عمیق می خواهد و دیده‌وری ژرف نگر تا از عمق فاجعه پرده بردارد! چه کسی بهتر از «آقا»ی عزیزمان!

با اجرای صیغه‌ی عقد و قبول پیمان ازدواج، دختر و پسر دیروز، زن و شوهر امروز می شوند.

خانواده‌ی جدیدی شکل می‌گیرد و سلول تازه‌ای در پیکر جامعه می‌روید. گرچه در نگاه خالق حکیم، زن و مرد در گوهر انسانی و روح آسمانی هم‌تا و همسان‌اند، و سهم هر یک از حقیقت آدمیت به یک اندازه است، ولی حکمت الهی این گوهر ملکوتی را در دو صدف زمینی با پیکره‌های متفاوت و ساختی ممتاز و البته نیازمند به یکدیگر جای داده است.

این «زوجیت» همان قانون فرازند و سنت جامع و زیبایی است که بر سراسر آفرینش این جهان حکم فرما است، و یکی از پُرشکوه‌ترین نشانه‌های جمال معمار هستی به شمار می‌رود.

«ازدواج» یعنی به هم رسیدن دو ستون برای برافراشتن بنای خانواده و به هم پیوستن این دو کفه برای فراهم آمدن ترازوی زندگی انسانی!

حکمت تفاوت‌های طبیعی و این جهانی در ساخت جسم و روان زن و مرد را در نقش مکمل هر یک برای تشکیل این واحد نوین - یعنی خانواده - می‌توان یافت.

به راستی نقش هر یک از زوجین در ساختن خانواده چیست؟ نقش کدامیک مهم‌تر است؟ آیا جای هر یک را می‌شود با دیگری عوض کرد؟ حقوق متقابل آنان چگونه است؟

و سهم هر یک از مواهب زندگی چه میزان است؟ و بالاخره ... زن سالاری خوب است یا

مرد سالاری یا هیچ کدام؟ و سئوالاتی از این دست که جُز پاسخی استادانه، ذهن نگران

عروس و داماد جوان ما را آرام و آسوده نمی کند. در آغاز راه زندگی چشم امیدشان به

کلمات راهگشای «استاد»ی است که آشنای راه است و محرم دل!

چند روزی از آغاز زندگی مشترک علی و فاطمه علیهما السلام می گذشت. پیامبر اکرم

صلی الله علیه و آله نظر علی علیه السلام را درباره ی همسرش جویا شد: علی جان! فاطمه را

چگونه همسری یافتی؟ علی علیه السلام هم با کلامی که حکایت از اوج شکر و

سپاس او داشت، نظر خود را درباره ی عشق جاودانی اش این گونه خلاصه کرد: «نِعْمَ الْعَوْنُ

عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ». [بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷].

سرورم، او بهترین یار در انجام طاعت پروردگار است.

و بدین سان بهترین داماد عالم از سیر عشق الهی خویش پرده بر می دارد و راه سعادت ابدی

را در زندگی مشترک به همه عروسها و دامادها نشان می دهد.

یعنی ای دامادهای علوی و ای عروسهای فاطمی! دست یکدیگر را به خاطر خداوند و برای انجام طاعت او بگیرید و تا بهشت رضوانِ خدای مهربان همسفر هم باشید! وقت کم است و دنیا برای همه زود می‌گذرد. به همین مجلس عقد نگاه کنید. پدران و مادران عزیز شما، دامادها و عروسهای «دیروز» نه چندان دور هستند. و «فردا»یی نزدیک، شما هستید که در مجلس عقد و ازدواج فرزندانِتان شرکت می‌کنید. و این یعنی عبور سریع ابر فرصتها از آسمان زندگی.

آن چه زندگی و پیوند دنیایی شما را به زندگی همیشگی در پرتو خورشید مهر الهی متصل می‌کند، تنها و تنها «تقوا» و «طاعتِ حق» است. در تقویت ایمان هم بکوشید و از دست یکدیگر جام ذکر بنوشید و در برابر حملات شیطان سپر هم باشید و در انجام وظایف دینی مشوق و یار یکدیگر! می‌پرسید چگونه؟

می‌گوییم از کسی پرسید که پیر راه است و واقف سر عشق. از «او» که چهره‌ی آسمانی‌اش یاد حق را میهمان دلهایمان می‌کند:

تشکیل خانواده در نگاه خداوند، یعنی خیمه زدن در کنار چشمه‌ی «مودت» و مودت یعنی

محبت عمیق، با طراوت، آشکار و پُر سرو صدا.

« وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً » [سوره‌ی روم، آیه‌ی ۲۱].

سر منشأ این چشمه جوشان، اقیانوس بی ساحلِ مهر الهی است. خدای رحمنِ رحیم و رئوف

لطیف، به اراده‌ی حکیمانه خود، جذبه‌ای از این شعله آسمانی را میان زوج جوان قرار

می‌دهد تا از آینه‌ای نزدیک و به مدد اندیشه‌ای بادوام، هر یک به تماشای نشانه‌ای برجسته از

آیات جمال و لطف الهی بنشینند. و از دست یار خویش جام مهر الهی بگیرند و کامیاب

شوند.

« إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ » [سوره‌ی روم، آیه‌ی ۲۱].

این محبت، گِره‌ی است که خداوند به دست لطف خویش بین دو قلب جوان می‌اندازد و

مهریه‌ی عرشی یک پیوند ماندگار و با طراوت است. سرمایه‌ای است که اگر حفظ شود،

زندگی را حفظ می‌کند. و اگر به کار افتد، آن را رونق می‌بخشد.

تلخیهها را شیرین و سختیها را آسان می کند. و اگر به شایستگی سپاس این نعمت بزرگ

گذارده شود، راه دست یابی به کیمیای محبت الهی را هموار می سازد.

زن و شوهر با این دستمایه پُر ارج می توانند به همه ی آرزوهای دیگر خود برسند و بهشت

آسمانی را در زمین به تجربه بنشینند. به شرط آن که قدرش را بدانند و با هنرمندی از آسیبها

نگهداریش کنند. چگونه؟ رهنمود «پیر مهر» بهترین راهنما برای عاشقان جوان است:

دو جوان عزیز ما با هدف مشترکِ تکاملِ مادی و معنوی و با سرمایه عشق خدادادی، برای

آغاز زندگی جدید خویش مهیا می شوند. خداوند حکیم، زن و شوهر را مکمل یکدیگر

قرار داده است. و متناسب با نیازهای گوناگونِ میدانِ زندگی، متفاوت آفریده است. در

شکل گیری یک خانواده ی بالنده و موفق و یک زندگی شیرین، «هنر تقسیم کار»، از

اهمیت بالایی برخوردار است. هر یک باری را متناسب با توانایی خویش بردارند، و ضمن

اهمیت دادن به نقش خویش به اهمیت و حساسیت نقش طرف مقابل هم ایمان داشته باشند

و کاری را که به عهده می گیرند، با تمام توان خود و با سلیقه فراوان انجام دهند و هم زمان با همتای خود در تحقق نقش خاص او همفکری و همکاری نمایند.

در نحوه ی تقسیم کار و نقش مخصوص بانوی خانه در اداره ی امور داخلی و درجه اهمیت آن و نیز فعالیت و کار بیرون منزل دیدگاه های متفاوت و سئوالات فراوانی وجود دارد.

« مرشد حکیم » ما در این باره نیز نکته هایی نگز و راهگشا دارند: در گرما گرم عشق نخستین،

تفاوتها خود را نشان نمی دهند. دختر و پسر جوان، مجذوب یار خویشند و غرق دریای

رؤیاهای شیرین، که هر یک در سیمای همسر عزیز خود، آرمانها و آرزوهای دیرین خود را

می بیند و در آینه ی محبوب، گویا به چهره ی خویش می نگرد. اما دیری نمی باید که این

وحدت رؤیایی و این همگونی عاشقانه، در مواجهه با واقعیات زندگی و شخصیت متفاوت

همسر، رنگ می بازد. تفاوت سلیقه ها و دیدگاه ها در رویارویی با مسائل گوناگون زندگی

هر روز بیش از گذشته خود را نشان می دهند. بی تجربگی و بی توجهی همسران جوان در

مواجهه ی درست با واقعیتهای می تواند در همین روزهای آغاز زندگی، آنان را با چالشهای

فراوانی روبه رو کند. و گاه تبعات آن تا سالها باعث ناراحتی و رنجش طرفین شود.

جوانان عزیز ما با کوتاه آمدن از ایده آلها و پذیرش شخصیت واقعی همسر، با همه ی تفاوتها و تقویت درک متقابل، می توانند بنیان زندگی مشترک خود را به مدد الهی هر روز محکم تر کنند. رهنمود پیر فرزانه ی ما ره توشه ی دیگری برای راه پر فراز و نشیب زندگی است: باهم بسازید ...

طراوت و شیرینی زندگی، محصول مهارتها و رعایتهای زن و شوهر است. جوانان عزیز ما در آغاز راه زندگی، باید خود را نیازمند تمرین فراوان برای دستیابی به تواناییهای ذهنی و رفتاری لازم در صحنه ی زندگی مشترک بدانند. این گونه است که زندگی آنان هر روز با صفاتر و شیرین تر خواهد شد. در این رهنمود، مقتدای مهربانمان راههای دست یابی به یک زندگی خواستنی را به عزیزانشان یاد آوری می کنند:

طراوت و شیرینی زندگی، محصول مهارتها و رعایتهای زن و شوهر است. علی عیله السلام فرمودند: لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ هِرْ حِيزِي فِي اِيْنِ عَالَمِ آفَتِي دَارِدُ.

برای نگاهداری و بهره‌مندی شایسته از هر چیز خوب و با ارزشی، باید اول آفات آن را شناسایی کرد. آنگاه با درایت و هوشمندی به مقاوم سازی و ایجاد صیانت همّت گماشت. این قاعده‌ی زندگی دنیاست. هر چه ارزش چیزی افزونتر باشد، آفات آن هم بیشتر و خطرناک‌تر است.

زندگی مشترک که با میثاق مقدّس ازدواج آغاز می‌شود، یکی از با ارزش‌ترین نعمتهای الهی برای انسانهاست و از اتفاق در معرض آفتهای فراوان قرار دارد. چشم باز و مراقبت همسران جوان و شناخت درست از آسیبها، راه نجات از فتنه‌های شیطان است. راهنمای بیدار و خردمند ما در این باره هشدارهای مهمی دارند: از آفات بزرگی که در زندگی ما انسانها فراوان دیده می‌شود، آفت تکلف است. وقتی کاری را که می‌توان به راحتی و آسانی انجام داد، با مشقّت و کُلفت همراه می‌کنیم،

در حقیقت خود و دیگران را به سختی انداخته‌ایم. تولید شرطهای خیالی و وهمی و کش دادن عرض و طول کارها، یعنی افتادن به دام خطرناک تکلف! ما، در جریان زندگی دنیایی خود به صورت طبیعی و معمول با گرفتاریهای فراوانی روبه‌رو هستیم.

چقدر احمقانه است اگر خود نیز با عدم پای بندی به قواعد خرد، کار را بر خویش سخت تر کنیم! و همگان به اندک تأملی در می یابند که: انجام دقیق، متقن، منظم و با کیفیت هر کار، با پیچیده کردن، سخت کردن و تکلف، زمین تا آسمان متفاوت است.

تکلف، فرصت سوز است، عمر را بر باد می دهد؛ امکان موفقیت را کاهش می دهد، دلسردی و افسردگی را دامن می زند، سرمایه ها را نابود می کند و زندگی را به کام آدم تلخ می سازد.

از همین روی خاتم پیامبران و افتخار مسلمانان و مؤمنان (صلی الله علیه و آله) از تکلف

پیشگان اعلام بیزاری می کند و صف خود را از آنان جدا می سازد:

«وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» [سوره ی ص، آیه ی ۸۶]

از جمله اموری که در جامعه ی ما در میان بسیاری از خانواده ها، به این آفت خطرناک (

تکلف) مبتلا شده است، مسأله ی مهم و سرنوشت ساز ازدواج است. به بهانه ی انجام آداب و

رسوم، آبروداری، حفظ حیثیت و ارزش نهادن بر دختر و پسر و... این شیرین ترین حادثه ی

زندگی جوانان را به کابوسی وحشتناک تبدیل کرده ایم.

نتایج تلخ این نگاه بیمار، تعداد زیادی از جوانان را از تشکیل زندگی ناامید کرده است و

تعداد فراوان دیگری را با مشکلات فراوانی در آغاز راه روبه‌رو کرده است.

خانواده‌های زیادی با نزدیک شدن به زمان ازدواج فرزندشان، به جای جشن و شادی عزا

می‌گیرند. آسیبهای فرهنگی، تربیتی و اخلاقی ناشی از تجرد طولانی مدت و تأخیر در

ازدواج، غیر قابل محاسبه‌است. نتایج شوم یک شروع پر مشقت و پردردسر، چه بسیار کام

جوانان را در آغاز زندگی تلخ می‌کند. در این آفت بزرگ اجتماعی، همه مقصریم و البته از

همه بیشتر خانواده‌های متکلف باید در پیشگاه خداوند پاسخگو باشند! و در رفع این معضل

خانمان سوز، همه باید به میدان بیایند و این سنت الهی و آسمانی را از قید و بند زنجیرهای

جاهلی نجات بخشند و میدان زندگی را برای خوشبختی جوانان هموار سازند.

رد پای این سختگیرهای جاهلانه و رسوم نابخردانه را در جای جای این ناموس فطری و

سنت اسلامی می‌توان دید:

در مرحله انتخاب همسر، شرایط عجیبی را که هرگز دخالتی در کفو بودن و همتایی دختر و پسر برای آغاز زندگی ندارند، به جای دین و تقوی و اخلاق قرار داده‌ایم! مهریه را - که هدیه‌ای است به نشان مهر و راستی و در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارزش مالی آن اصلاً مورد توجه نبوده است، بلکه کم بودن آن نشان شگون و خوش قدمی عروس شمرده شده است - به قیمت گذاری برای دختر تبدیل کرده‌ایم! جهیزیّه را که هدیه خانواده‌ها برای سهل کردن آغاز زندگی و نشان محبت و دوستی پدران و مادران در زندگی فرزندان عزیزشان است، به سدّ راه زندگی آنها و مصیبت بزرگ خانواده‌ها مبدّل ساخته‌ایم! به نام « خرید عقد » چه هزینه‌های گزافی را به جوانان و خانواده‌ها تحمیل کرده‌ایم و برای برگزاری مراسم عقد و عروسی که توصیه به شادمانی و سرور شده است، آن قدر تشریفات و تجملات و شرایط بافته‌ایم که پشت صحنه‌ی آن، چشمهای اشکبار و دل‌های غمدیده‌ی فراوان را با کاروان زندگی بچه‌ها همراه می‌کند و تا مدت‌ها آثار منفی آن مثل پرنده‌ی شومی بر بام زندگی عزیزانمان چرخ می‌زند و...

ببینید! بین آنچه خداوند می خواهد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را راضی می کند و

آنچه ما انجام می دهیم چقدر فاصله است؟! سوگمندها باید اعتراف کنیم که هر چه شرع

آنور بر انجام صمیمانه و آسان ازدواج تأکید کرده است، ما در مقابل بر سخت کردن و انجام

تکلف آمیز آن همّت ورزیده ایم. به راستی! پایان این رقابت و چشم و هم چشمی جاهلانه و

شیطانی تا کجاست؟

در تصحیح این انحرافِ خطرناک و درمان این درد جانکاه اجتماعی به محضر «او»

می شتاییم. «او» که حکیمانه درد را می شناسد، طیبانه نسخه‌ی شفابخش می دهد و مصلحانه

می سوزد و همگان را به بازگشت به سیره‌ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه

السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) فرا می خواند.

ازدواج؛ ناموس طبیعت، دستور شریعت

هدف زندگی

زندگی یک کاروان طولانی است که منازل و مراحل دارد، هدف والایی نیز دارد. هدف انسان در زندگی باید این باشد که از وجود خود و موجودات پیرامونش برای تکامل معنوی و نفسانی استفاده نماید. اصلاً ما برای این به دنیا آمده ایم. ما در حالی وارد دنیا می شویم که از خود اختیاری نداریم. کودکان و تحت تأثیر هستیم، اما تدریجاً عقل ما رشد می کند و قدرت اختیار و انتخاب پیدا می کنیم. این جا آن جایی است که لازم است انسان درست بیندیشد و درست انتخاب کند و بر اساس این انتخاب حرکت کند و به جلو برود. اگر انسان این فرصت را مغتنم بشمرد و از این چند صباحی که در این دنیا هست خوب استفاده کند و بتواند خودش را به کمال برساند، آن روزی که از دنیا خارج می شود، مثل کسی است که از زندان خارج شده و از این جا زندگی حقیقی آغاز می شود. ۱

ازدواج، یک ارزش اسلامی

مطلب اصلی و اول، این است که این ازدواجی که خدای متعال سنت قرار داده و آفرینش

هم آن را اقتضا می کند، یکی از نعمتها و اسرار الهی و یکی از پدیده های اجتناب ناپذیر

زندگی بشری است. می شد که خداوند در قوانین آسمانی، این موضوع را لازم، واجب و

حتمی و مجاز کند و مردم را رها کند

تا یکی یکی بروند و با هم ازدواج کنند، اما این کار را نکرده است. بلکه ازدواج را یک

ارزش قرار داده، یعنی کسی که ازدواج نمی کند خود را از این ارزش محروم نموده است. ۲.

خداوند اصرار دارد

از نظر اسلام، تشکیل خانواده یک فریضه است. عملی است که مرد و زن باید آن را به

عنوان یک کار الهی و یک وظیفه انجام بدهند. اگر چه شرعاً در در زمره ی واجبات ذکر

نشده، اما به قدری تحریص و ترغیب شده است که انسان می فهمد خدای متعال بر این امر

اصرار دارد، آن هم نه به عنوان یک کار گزاری، بلکه به عنوان یک حادثه ی ماندگار

و دارای تأثیر در زندگی و جامعه. لذا این همه بر پیوند میان زن و شوهر تحریص کرده و

جدایی را مذمت نموده است. ۳.

خداوند از زن و مرد تنها خوشش نمی آید

خدای متعال از زن و مرد تنها خوشش نمی آید، مخصوصاً آنهایی که جوانند و بار اولشان

است. مخصوص جوانها هم نیست. خدای متعال از زندگی مشترک و مزدوج خوشش

می آید. ۴.

آدم تنها، مرد تنها و زن تنها که همه ی عمر را به تنهایی می گذرانند، از دید اسلام یک چیز

مطلوبی نیست مثل یک موجود بیگانه است در مجموعه پیکره ی انسانی. اسلام این طور

خواسته که خانواده، سلول حقیقی مجموعه ی پیکره ی جامعه باشد نه فرد تنها. ۵.

سنت پیامبر: ازدواج به موقع

روایت معروفی داریم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده اند: نکاح سنت من است. البته

این سنت آفرینش است، سنت میان انسانها و همه اقوام و ادیان است.

پس چرا فرموده اند سنت من؟ چه اختصاصی وجود دارد؟ شاید از این جهت باشد که اسلام بر این امر تأکید بیشتری ورزیده و این تأکید در ادیان الهی دیگر کمتر است. شما ملاحظه می کنید این تأکیدی که اسلام بر ازدواج کرده در این مکاتب اجتماعی و فلسفه های رایج اجتماعی و سیاست های معمولی دنیا، وجود ندارد. اسلام اصرار دارد که پسرها و دخترها در همان سنینی که برای ازدواج آماده اند ازدواج نمایند. ۶

نکاح، علاوه بر یک تقاضای طبیعی، یک سنت دینی و اسلامی نیز هست. بنابراین خیلی آسان است که کسی از طریق این اقدام و عمل که طبیعت و نیاز او آن را ایجاب می کند، ثواب هم ببرد؛ چون سنت است و به قصد ادای سنت پیامبر و اطاعت امر ایشان به این امر اقدام نماید. ۷

ازدواج یک سنت طبیعی و الهی است. این را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به سنت خودشان تعبیر می کنند. معنایش این است که در اسلام بر روی این مسئله تأکید ویژه ای شده. چرا؟

به خاطر اهمیت این مسئله، به خاطر تأثیر عمیق تشکیل خانواده در تربیت انسان، در رشد

فضایل، در ساخت و ساز انسان سالم از لحاظ عاطفی، رفتاری، روحی و تربیتهای بعدی. ۸.

ازدواج در حال شور و شوق

پیامبر اکرم اصرار داشتند جوانها زود ازدواج کنند - چه دخترها و چه پسرها - البته با میل

خوشان و اختیار خودشان، نه اینکه دیگران برایشان تصمیم بگیرند. ما هم باید در جامعه‌ی

خودمان این را رواج دهیم. جوانها در سنین مناسب، وقتی از دوران جوانی خارج نشده‌اند،

در همان حال گرمی و شور و شوق، باید ازدواج کنند. این بر خلاف برداشت و تلقی خیلی

از افراد است که خیال می‌کنند ازدواجهای دوران جوانی، ازدواجهای زودرس است و

ماندگار نیست. درست برعکس است، این طور نیست. اگر درست صورت بگیرد،

ازدواجهای بسیار ماندگار و خوبی هم خواهد بود و زن و شوهر در چنین خانواده‌ای کاملاً با

هم صمیمی خواهند بود. ۹.

ازدواج در آغاز احساس نیاز

اسلام اصرار دارد بر این که این پدیده در اوان خود، هر چه زودتر، از آغاز احساس نیاز انجام گیرد. این هم از اختصاصات اسلام است، هر چه زودتر بهتر. زود که می گوئیم یعنی از همان وقتی که دختر و پسر احساس نیاز می کنند به داشتن همسر؛ هر چه این کار زودتر انجام بگیرد، بهتر است. علت چیست؟ علت این است که اولاً برکات و خیراتی که در امر ازدواج وجود دارد در وقت خود و زودتر از این که زمان بگذرد و عمر تلف بشود، برای انسان حاصل خواهد شد. ثانیاً جلوی طغیانهای جنسی را می گیرد. لذا می فرماید: «من تزوج احرز نصف دینه» [بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹]. طبق این روایت معلوم می شود که نصف تهدیدی که انسان درباره ی دین خود می بیند از طرف طغیانهای جنسی است که خیلی رقم بالایی است. ۱۰

برکات و فواید ازدواج

فرصت ازدواج و آرام گرفتن در یک مجموعه‌ی خانواده، یکی از فرصتهای مهم زندگی

است. برای زن و مرد - هر دو - این یک وسیله‌ی آرامش و آسایش روحی و وسیله‌ی

دلگرم شدن به تداوم فعالیت زندگی است. وسیله‌ی تسلی، وسیله‌ی پیدا کردن یک غمخوار

نزدیک که برای انسان در طول زندگی لازم است قطع نظر از نیازهای طبیعی انسان که

نیازهای غریزی و جنسی می باشد، مسأله‌ی تولید نسل و داشتن فرزند هم خود از

دلخوشیهای بزرگ زندگی است.

پس می بینید از هر دو طرف که انسان نگاه می کند، ازدواج یک امر مبارک و یک

پدیده‌ی بسیار مفید است. البته مهمترین فایده‌ی ازدواج، مان تشکیل خانواده است و بقیه‌ی

مسائل، فرعی و درجه‌ی دو و یا پشتوانه‌ی این مسئله است؛ مثل تولید نسل یا ارضای غرایز

بشری، اینها همه درجه دو است، درجه‌ی اول همان تشکیل خانواده است. ۱۱.

بنای نسل بشری به ازدواج است. انتقال تمدنها و فرهنگها به ازدواج است. بقای استقلال جوامع - چه از لحاظ سیاسی و چه از جهات دیگر - به ازدواج است. برکات فراوانی بر

ازدواج است. ۱۲.

شرایط کمالی ازدواج

در شرع آمده که پیوند ازدواج را محکم نگهدارید. بعد هم شرایط زیادی برای ازدواج در

همه‌ی زمینه‌ها معین کرده است. در زمینه‌ی اخلاق و رفتار گفته: وقتی زن گرفتید، وقتی

شوهر کردید، باید اخلاقتان را خوب کنید، باید همکاری کنید، باید گذشت کنید، باید

محبت کنید، باید او را دوست بدارید و باید به او وفاداری کنید، اینها همه‌اش احکام شرع

است، اینها همه‌اش دستورات است. ۱۳.

و البته از لحاظ شرایط مادی سهل‌ترین است. آنچه که در ازدواج مهم است، رعایتهای

بشری و انسانی است. رعایتهای اخلاقی است که دختر و پسر باید با همدیگر تا آخر عمرشان

رعایت کنند و رعایت اصلی حفظ این پیوند است. ۱۴.

شرع مقدس اسلام در روابط اجتماعی، این امر انسانی را امضا کرده، اما شرایطی برای آن قراردادده است. یکی از شروط این است که این امر انسانی از حالت رابطه‌ی انسانی به یک معامله‌ی تجاری و بده بستان مالی تبدیل نشود. این را شرع مقدس دوست نمی‌دارد. البته این شرایط، شرایط کمالند نه صحت، اما واقعاً شرط‌اند. ۱۵

کُفُو بودن از نظر اسلام

در شرع مقدس اسلام، آنچه که معین شده است این است که دختر و پسر باید کفو یکدیگر باشند و عمده‌ی مسأله در باب کفو، عبارت است از ایمان؛ یعنی هر دو مؤمن، هر دو دارای تقوی و پرهیزگاری و هر دو معتقد به مبانی الهی و اسلامی و عامل به آنها باشند، اینکه تأمین شد، بقیه‌ی چیزها اهمیتی ندارد... وقتی تقوی و پاکدامنی و طهارت دختر و پسر معلوم شد، سایر چیزها را خدای متعال تأمین می‌فرماید.

در اسلام، ملاک این همکاری که اسمش زوجیت است، عبارت است از دین و تقوی که:

«المؤمن کفو المؤمنة و المسلم کفو المسلمة» [وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۷].

این ملاک دینی است. البته در این زمینه، هر کس در راه خدا جلوتر، پیشقدم تر، فداکارتر، آگاه تر و به درد بخورتر و برای بندگان خدا نافعتر باشد، این بالاتر و بهتر است؛ ممکن است زن در آن حد نباشد، ایرادی ندارد. زن، خودش را به سمت او بکشانند. یا زن ممکن است بالا باشد، مرد بقدر او نباشد، پس مرد باید خود را به سمت او بکشانند. ۱۶

هشیارِ عاقل یا مستِ غافل

یک وقت انسان ازدواج می کند و می گوید: پروردگارا من ازدواج می کنم - یا روحیه اش این است، حالا ولو به زبان هم نیاورد یا به ذهن هم نگذراند، با این روحیه - یک نیاز طبیعی خودم را برآورده می کنم. این نیاز طبیعی هم فقط نیاز جنسی نیست، بلکه زن و مرد هر دو به این ازدواج، به این با هم زندگی کردن، با هم تشکیل یک خانواده دادن و یک جمع به وجود آوردن، احتیاج دارند. این هم یک نیاز است مثل نیازهای دیگری که وجود دارد.

می گوید: پروردگارا من این نیاز را برآورده می کنم،

از تو هم متشکرم که این امکان را در اختیار من گذاشتی، این اجازه را دادی، این وسیله را فراهم کردی، همسر خوبی برای من پیدا شد و بعد از این هم در زندگی جدید، در این وضع جدید، سعی می‌کنم که آن طور که تو می‌خواهی عمل کنم. این یک جور ازدواج کردن است. یک وقت هم نه، کسی که ازدواج می‌کند، نه قدر خدا را می‌داند، نه قدر آن همسر را می‌داند، نه قدر این فرصتی را که برایشان پیش آمده می‌داند. مثل آدم مست و غافل. این جور زندگی اگر هم پایدار بماند، شیرین نخواهد بود، همراه با انجام وظیفه نخواهد بود. ۱۷.

شکر نعمت ازدواج

این مرحله از زندگی را که وارد زندگی مزدوج می‌شوید و تشکیل خانواده می‌دهید، یکی از نعمتهای بزرگ الهی به حساب بیاورید و آن را شکر بگذارید. همه‌ی آنچه که ما داریم از خداست «ما بنا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» [بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۶۹]، اما توجه به این نعمت خیلی اهمیت دارد. خیلی از نعم را انسان توجه ندارد. بعضیها ازدواج می‌کنند همه نوع خوبی هم گیرشان می‌آید، زندگی شیرین و خوبی را هم می‌گذرانند ولی نمی‌فهمند

که این چه نعمت بزرگی است، چه حادثه‌ی تعیین کننده و مهمی در زندگی است. وقتی نفهمیدند، شکر آن را هم به جا نمی آورند و از رحمت الهی که با شکر متوجه انسان می شود، محروم می مانند. لذا باید انسان توجه کند به اینکه این چه نعمت بزرگی است و شکر این نعمت چگونه است؟ یک وقت انسان در شکر، فقط به زبان می گوید که خدایا شکر و در دل او خبری نمی شود. این لقلقه‌ی زبان است و ارزشی ندارد... اما یک وقت هست که انسان در دلش حقیقتاً از خدای متعال، سپاسگزار و متشکر است. این خیلی ارزش دارد. می فهمد که خدای متعال نعمتی به او داده و حقیقتاً ابراز تشکر می کند. این همان شکر خوب است. منتهی وقتی ما از خدای متعال متشکر شدیم، یک عملی، یک حرکتی، یک موضعگیری هم بر اساس این تشکر لازم می آید که انجام دهیم. خیلی خوب، حالا که خدای متعال این نعمت را به شما داده است، شما باید چکار کنید؟ هیچ توقع زیادی از ما نکرده اند... توقعی که از ما در مقابل این نعمت دارند این است که با این نعمت خوب رفتار کنیم... این رفتار خوب را در اسلام معین کرده اند، که همان اخلاق خانواده و حکمت خانواده است. اینکه در درون زندگی باید چگونه رفتار کرد که این زندگی خوب باشد. ۱۸

مال و جمال، یا کمال؟ کدام انگیزه؟

اگر چنانچه کسی به خاطر مال و جمال ازدواج کند، طبق روایت ممکن است خدای متعال

مال و جمال را به او بدهد و ممکن هم هست که ندهد. اما اگر چنانچه برای تقوا و عفاف

قدم بگذارد و ازدواج بکند، خدای متعال به او مال هم خواهد داد، جمال هم خواهد داد.

ممکن است کسی بگوید جمال که اعطا کردنی نیست؛ یک کسی یا جمال دارد یا ندارد!

معنایش این است که چون جمال در چشم شما و در دل شما و در نگاه شماست، اگر انسان

کسی را که خیلی جمیل هم نباشد، دوست داشت او را جمیل می بیند. وقتی کسی را دوست

نداشت هر چقدر هم جمیل باشد به نظر او جمیل نمی آید. ۱۹

روش اسلام بهتر است

هم در مسیحیت و هم در یهودیت و هم در ادیان دیگر، این انضباط {ازدواج} به شکلی

دیگر البته هست. اسلام آنها را هم معتبر دانسته است. آنها را زن و شوهر دانسته است و

فرزندان آنها را حلال زاده دانسته است. ۲۰

نحوه و نوع ازدواج در اسلام، بهتر از ازدواج بقیه ی ادیان و بقیه ی ملل است. هم مقدماتش، هم اصلش و هم ادامه و استمرارش طبق مصلحت انسان گذاشته شده است. البته ازدواجهای بقیه ی ادیان هم از نظر ما معتبر و محترم است، یعنی، همان عقدی که یک مسیحی در کلیسا یا یک یهودی در کنیسه انجام می دهد یا در هر قوم و ملتی، هر طوری انجام می شود از نظر ما معتبر است و ما آن را برای خودشان باطل نمی دانیم ولیکن این روشی که اسلام معین کرده، بهتر است. برای مرد حقوقی، برای زن حقوقی، برای زندگی آدابی، برای ازدواج روش و شیوه ای معین کرده است. اصل هم این است که خانواده بماند و خوشبخت باشد. ۲۱

به همین آسانی!

در این عقدی که ما می خوانیم، در حقیقت دو طرف بیگانه از هم را با همین چند کلمه، با یکدیگر متصل و مرتبط می کنیم، بطوری که از همه ی عالم به هم، محرمتر و نزدیکتر و مهربانتر می شوند. ثانیاً؛ با این عقد یک سلول جدیدی در پیکره ی اجتماع، ایجاد می کنیم که این پیکره ی اجتماع از سلولهای خانواده ها تشکیل شده است.

ثالثاً شما دو نفر هستید، یکی خانم و دیگری آقا که هر کدام نیازهایی دارید به جنس

مخالف. آن نیازها را با این چند کلمه عقد بر طرف می کنیم. این سه کار را ما انجام می دهیم.

این اول کار است و پایه ی کار. از این جا به بعدش به عهده ی خود شماست. ۲۲

مهمترین فایده

مسأله ازدواج و تشکیل خانواده در شرع مقدس امر بسیار مهمی است و فواید بسیاری هم

دارد اما، مهمترین فایده و هدف ازدواج، عبارتست از تشکیل خانواده. نفس این علقه ی

زوجیت و تشکیل یک واحد جدید، مایه ی آرامش زن و مرد و مایه ی کمال و اتمام

شخصیت آنهاست. بدون آن هم زن و هم مرد ناقصند. همه ی مسائل دیگر فرع این است.

اگر این کانون سالم و پایدار شد، بر روی آینده و بر روی همین وضع فعلی جامعه تأثیر

خواهد گذاشت. ۲۳

ازدواج، در حقیقت دروازه ی ورود به تشکیل خانواده است و تشکیل خانواده اساس همه ی

تربیت های اجتماعی و انسانی است. ۲۴

اصل در ازدواج عبارتست از پیوند زناشویی دختر و پسر و تشکیل خانواده. همین قدر که دختر و پسر همدیگر را ببینند و عقد شرعی جاری بشود و اینها با هم زن و شوهر بشوند، یک کانون خانواده به وجود آمده و یک خانوادگی جدیدی تشکیل شده است. شارع مقدس خانوادگی مسلمان و سالم را دوست دارد. وقتی خانواده تشکیل شد، برکات زیادی در آن هست، نیازهای زن و شوهر تأمین می شود، نسل بشری ادامه پیدا می کند... اما اصل قضیه، فرزندی زیبایی و ثروت نیست. اصل قضیه این است که دو نفر با هم زندگی مشترکی را تشکیل می دهند و این محیط باید یک محیط سالمی باشد. ۲۵

نفس ایجاد کانون خانوادگی و یک کانون جدید، از همه چیز مهمتر است. اساس خلقت بشر چه زن و چه مرد، این طوری است که باید یک زن و مرد مجتمعاً یک واحدی را تشکیل بدهند، تا زندگی راحت، بی دغدغه و آماده برای جوابگویی به نیازهای بشر پیش برود. اگر این نشد، یک پایه مهم از زندگی لنگ است. ۲۶

کانون گرم خانواده

کلمه ی طیبه یا نهاد پاک

خانواده، کلمه‌ای طیبه [به آیه‌ی کریمه‌ی: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ... سوره‌ی

ابراهیم، آیه‌ی ۲۴] است. کلمه‌ی طیبه هم خاصیتش این است که وقتی یک جایی به وجود

آمد، مرتب از خود برکت و نیکی می‌تراود و به پیرامون خودش نفوذ می‌دهد. کلمه‌ی طیبه

همان چیزهایی است که خدای متعال آن را با همان اساس صحیح به بشر اهدا کرده. اینها

همه کلمه‌ی طیبه است؛ چه معنویات و چه مادیات. ۲۷

سلول اصلی پیکره‌ی اجتماع

همچنان که بدن انسان از سلولها تشکیل شده که نابودی و فساد و بیماری سلولها بطور قهری

و طبیعی، معنایش بیماری بدن است و اگر توسعه پیدا کند به جاهای خطرناکی برای کل

بدن انسان منتهی می‌شود، همین طور جامعه هم از سلولهایی تشکیل شده،

که این سلولها خانواده‌اند. هر خانواده‌ای یکی از سلولهای پیکرهی اجتماع و بدنه‌ی اجتماع است. وتی اینها سالم بودند، وقتی اینها رفتار درست داشتند، بدنه‌ی جامعه، یعنی آن پیکره‌ی

جامعه سالم خواهد بود. ۲۸.

خانواده‌ی سالم، جامعه‌ی سالم

اگر در جامعه‌ای خانواده مستحکم شد و زن و شوهر حقوق یکدیگر را رعایت کردند و با هم اخلاق خوش داشته و سازگاری نمودند و با همکاری هم مشکلات را بر طرف نموده و فرزندان را تربیت کردند، جامعه‌ای که این طور خانواده‌ها را داشته باشد، به صلاح خواهد رسید و نجات پیدا خواهد کرد و اگر مصلحی در جامعه باشد می‌تواند این طور جوامع را اصلاح نماید. اگر خانواده‌ای نبود، بزرگترین مصلحین هم بیایند نمی‌توانند جامعه را اصلاح

کنند. ۲۹.

هر کشوری که در آن بنیان خانواده مستحکم باشد، بسیاری از مشکلات آن کشور،

بخصوص مشکلات اخلاقی و معنوی آن به برکت خانوادگی سالم و مستحکم برطرف

می شود یا اصلاً بوجود نمی آید. ۳۰

این پیوند ازدواج و زناشویی، یکی از نعمات بزرگ الهی و یکی از اسرار آفرینش است و

یکی از موجبات بقا و ماندگاری و صحت و صلاح جوامع است. ۳۱

تشکیل خانواده اگر به شکل سالمی صورت بگیرد و اخلاق حاکم بر زوجین، صحیح و

منطقی و منطبق با اصول شرع، با آنچه که خداوند معین فرموده باشد، این پایه‌ی اصلاح

جامعه است و پایه‌ی سعادت همه افراد جامعه است. ۳۲

تشکیل بنای خانواده، یک نیاز اجتماعی است، اگر چنانچه در یک جامعه‌ای، خانواده‌ها

درست بودند، سالم بودند، استحکام داشتند، تزلزل نداشتند، حدود و ثغور خانواده محفوظ

بود، این جامعه می تواند به خوبی اصلاح بشود. افرادش می توانند رشد فکری پیدا کنند و از

لحاظ روحی کاملاً سالم باشند، می توانند انسانهایی بدون عقده باشند. ۳۳

جامعه‌ی بی‌خانواده، خاستگاه مشکلات روانی

جامعه‌ی بی‌خانواده جامعه‌ی آشفته‌ای است، جامعه‌ی نامطمئنی است.. جامعه‌ای است که در

آن موارث فرهنگی و فکری و عقاید نسلیها به یکدیگر آسان منتقل نمی‌شود. جامعه‌ای که

در آن تربیت انسان به راحتی و روانی صورت نمی‌گیرد. اگر جامعه‌ای خانواده نداشته باشد

یا خانواده در آن متزلزل باشد. انسان در بهترین پرورشگاه‌های خود پرورش پیدا نخواهد

کرد. ۳۴

خانواده که نبود، نوجوان نیست، کودک نیست، انسان نیت، مرد و زن صالح نیست، اخلاق

نیست، انتقال تجربیات مثبت و خوب و با ارزش نسل گذشته به نسل بعد نیست. ۳۵

خانواده که نبود، مرکز تولید ایمان و دین باوری دیگر نیست. ۳۶

جوامعی که در آن خانواده سست و بی‌بنیاد است یا خانواده اصلاً تشکیل نمی‌شود یا کم

تشکیل می‌شود، یا اگر تشکیل شد متزلزل است و در معرض نابودی و فناست.

در این جوامع مشکلات روانی و عصبی بسیار بیشتر از آن جوامعی است که در آنها

خانواده‌هایی مستقر هستند وزن و مرد به یک نقطه و کانونی متصلند. ۳۷

نسلهای بی حفاظ

خانواده بنیاد بسیار مهم و حایز اهمیتی است. فایده‌ی خانواده در تربیت نسل بشر و ایجاد

انسانهای سالم از لحاظ معنوی و فکری و روانی یک فایده‌ی منحصر به فردی است. هیچ

چیز جای خانواده را نمی‌گیرد وقتی نظام خانواده وجود داشته باشد، این میلیاردها انسان، هر

کدامشان دو مکمل و دو پرستار را نمی‌گیرد. ۳۸

خانواده یک محیط امنی است که در آن چه فرزندان و چه خود پدر و مادر می‌توانند روح

و فکر و ذهن خود را در این محیط امن و قابل اعتماد، سالم نگهدارند و رشد بدهند. وقتی

خانواده سست شد، نسلهایی که همین‌طور پشت سر هم می‌آیند، بی حفاظ اند. ۳۹

انسان برای تربیت است؛ انسان برای هدایت و تعالی و کمال است. این نمی‌شود مگر در

یک محیط امن؛ محیطی که در آن عقیده به وجود نیاید، انسان اشباع بشود،

در آن تعلیمات هر نسلی به نسل بعد منعکس بشود و از کودکی یک انسان تحت تعلیم

صحیح، روان، طبیعی و فطریِ دو معلم که نسبت به او از همه‌ی انسانهای عالم مهربان‌ترند

یعنی پدر و مادر قرار بگیرد. ۴۰

اگر خانواده‌ای در جامعه نباشد، همه تربیتهای بشری و همه نیازهای روحی انسانها ناکام

خواهد ماند زیرا طبیعت و ساخت بشری این گونه است که جز در آغوش خانواده دو در

محیط خانواده و در آغوش پدر و مادر آن تربیت سالم و کامل و بی عیب و بی عقده و آن

بالندگی لازم روحی و عاطفی، صحیح و سالم و کامل بار خواهد آمد که در خانواده بار بیاید

و در خانواده تربیت شود. اگر محیط زندگی آرام و مناسبی در خانواده حکم فرما باشد،

می‌توان خاطر جمع شد که فرزندان از لحاظ ساختار عاطفی و روانی سالم هستند. ۴۱

در خانواده، سه دسته انسان اصلاح می‌شوند، یکی مردها که پدران این خانواده هستند، یکی

زنها که مادران این خانواده‌اند و دیگر کودکان که نسل بعدی این جامعه هستند. ۴۲

مختصات خانوادگی خوب

خانوادگی خوب یعنی، زن و شوهری که با هم مهربان باشند، با وفا و صمیمی باشند و به یکدیگر محبت و عشق بورزند، رعایت همدیگر را بکنند، مصالح همدیگر را گرمی و مهم بدانند، این در درجه اول.

بعد، اولادی که در آن خانواده به وجود می آید، نسبت به او احساس مسئولیت کنند، بخواهند او را از لحاظ مادی و معنوی سالم بزرگ کنند. بخواهند از لحاظ مادی و معنوی او را به سلامت برسانند، چیزهایی به او یاد بدهند؛ به چیزهایی او را وادار کنند، از چیزهایی او را بازدارند و صفات خوبی را در او تزریق کنند. یک چنین خانواده‌ای اساس همه اصلاحات واقعی در یک کشور است. چون انسانها در چنین خانواده‌ای خوب تربیت می شوند، با صفات خوب بزرگ می شوند. با شجاعت، با استقلال عقل، با فکر، با احساس مسئولیت، با احساس محبت، با جرئت، جرئت تصمیم گیری، با خیرخواهی - نه بدخواهی - با نجابت، خب وقتی مردم جامعه‌ای این خصوصیات را داشته باشد، این جامعه دیگر روی

بدبختی را نخواهد دید. ۴۳

خانواده‌ی سالم، انتقال فرهنگ

انتقال فرهنگها و تمدنها و حفظ اصول و عناصر اصلی یک تمدن و یک فرهنگ در یک

جامعه و انتقالش به نسلهای پی‌درپی، به برکت خانواده انجام می‌گیرد. ۴۴

اساس ازدواج و مهمترین مصلحت ازدواج، عبارتست از تشکیل خانواده. علت هم این است

که اگر خانواده سالمی در یک جامعه‌ای وجود داشته باشد، آن جامعه سالم خواهد شد و

مواریث فرهنگی خودش را به صورت صحیح منتقل خواهد کرد. در آن جامعه تربیت

کودکان به بهترین وجه صورت می‌پذیرد. لذاست که در آن کشورها و جوامعی که خانواده

دچار اختلال می‌شود معمولاً اختلالات فرهنگی - اخلاقی به وجود می‌آید. ۴۵

اگر نسله‌ها بخواهند فرآورده‌های ذهنی و فکری خود را به نسلهای بعدی منتقل کنند و جامعه

از گذشته خودش بخواهد سود ببرد، این فقط با خانواده ممکن است. در محیط خانواده است

که اول بار همه‌ی هویت و شخصیت یک انسان بر اساس فرهنگ آن جامعه شکل می‌گیرد و

این پدر و مادرند که به طور غیرمستقیم و بدون اینکه خود آنها تصنعی به کار ببرند،

به طور طبیعی محتوای ذهن و فکر و عمل و معلومات و اعتقادات و مقدسات و اینها را به نسل

بعدی منتقل می کنند. ۴۶

خانواده‌ی سالم، آرامش افراد

نگرش اسلام به خانواده، نگرشی درست، نگرشی اصیل و یک نگاه همراه با اهتمام است که

خانواده اصل قرار داده شده و به هم زدن بنیان خانواده یا آشفته نمودن آن جزء بدترین

کارهاست. ۴۷

خانواده در اسلام یعنی محل سکونت دو انسان، محل آرامش روانی دو انسان، محل انس دو

انسان با یکدیگر، محل تکامل یک نفر به وسیله‌ی یک نفر دیگر، آن جایی که انسان در آن

صفا میابد، راحتی روانی میابد، این محیط خانواده است. کانون خانواده در اسلام این قدر

اهمیت دارد. ۴۸

اسلام در بیان قرآن، در چند جا، این آفرینش زن و مرد و هم زیستی اینها و در نهایت

زوجیت آنها را برای آرامش و سکن برای زن و مرد شناخته است. ۴۹

در قرآن، آیه «وجعل منها زوجها لیسکن الیها» [سوره ی اعراف، آیه ی ۱۸۹]. آمده است. دو

جا در قرآن، تعبیر سکن- تا آن جایی که من یادم هست- وجود دارد. [و من آیاته أن خلق

لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها... سوره ی روم، آیه ی ۲۱].

خدای متعال، زوج آدمی را از جنس او قرار داد، زوج زن را، زوج مرد را از جنس خود او

قرار داده، «لیسکن الیها» تا اینکه آدمی بتواند - چه مرد و چه زن - در کنار شوهر یا همسر،

احساس آرامش کند. ۵۰

این آرامش، سکونت و نجات از تلاطمهای روحی و اضطرابهای زندگی است. میدان

زندگی، میدان مبارزه است و انسان در او دائماً در معرض نوعی اضطراب است، این بسیار

چیز مهمی است. اگر این آرامش و سکونت به نحو صحیحی تحقق پیدا کند، زندگی

سعادت‌مندانه می‌شود، زن خوشبخت می‌شود، بچه‌هایی که در این خانه متولد می‌شوند و

پرورش می‌یابند، بدون عقده رشد خواهند یافت و خوشبخت خواهند شد. یعنی از این

جهت، زمینه برای خوشبختی همه اینها فراهم است. ۵۱

انسان که ماشین نیست!

وقتی که زن و شوهر در پایان کار روزانه یا در وسط روز بهم می‌رسند، و همدیگر را می‌بینند، هر دو از هم توقع دارند که توانسته باشند محیط را شاد، سرزنده، قابل زیست و رفع کننده‌ی خستگی ساخته باشند. این توقع بجایی است. اگر چنانچه بتوانید این کار را بکنید، زندگی شیرین می‌شود. ۵۲

انسان در تلاطمهای زندگی که ناشی از برخوردهای ناگزیر است، به دنبال یک فرصت می‌گردد تا به آن پناه برد. اگر یک زوج باشند، در این تلاطمها به یکدیگر پناه می‌برند، زن به شوهرش پناه می‌برد و شوهر هم به زنش پناه می‌برد. مرد در کشاکش زندگی مردانه خود، احتیاج به یک لحظه‌ی آرامشی دارد

تا بتواند راه را ادامه بدهد. آن لحظه‌ی آرامش کی است؟ همان وقتی است که او در محیط سرشار از محبت و عطوفت خانوادگی خودش قرار می‌گیرد.

با همسر خودش که به او عشق می‌ورزد، با اوست، در کنار اوست و با او احساس یگانگی

می‌کند. وقتی با همسر خود مواجه می‌شود، این همان لحظه آسایش و آرامش است. ۵۳

زن هم در کشاکش زندگی زنانه خود، با بحرانها و با تلاطمهایی مواجه می‌شود. چه در

محیط بیرون از خانه مشغول تلاش و فعالیت و کارهای گوناگون سیاسی، اجتماعی و... باشد

یا در داخل خانه مشغول باشد که زحمت و اهمیتش کمتر از کار بیرون نیست. حالا زن در

این کشاکش به تلاطمهایی برخورد می‌کند و چون روح او ظریفتر است، بیستر به آرامش،

به آسایش، به تکیه کردن به یک شخص مطمئن احتیاج دارد. او کیست؟ او شوهر است. ۵۴

انسان که ماشین نیست، انسان روح است، انسان معنویت است، انسان عواطف و احساسات

است. حالا می‌خواهد آرامش پیدا کند. این آرامش کجاست؟ محیط خانواده است. ۵۵

محیط خانواده، محیط آرامش است باید محیط آرامش باشد. این عاطفه ای که در زن و مرد

نسبت به هم وجود دارد، به این آرامش درونی کمک می‌کند.

این سکونت، این آرامش، به معنای آرامش در مقابل حرکت نیست، حرکت خوب است؛

این به معنای آرامش در مقابل تلاطم است.

انسان گاهی در زندگی اش دچار تلاطم می شود. همسر، یک آرامشی به انسان می دهد که

متلاطم نباشد. این در صورتی است که فضای خانه، فضای متلاطمی نباشد. ۵۶

خانواده ی آرامتر با بهره وری بیشتر

هر انسانی - هم زن و هم مرد - در طول زندگی، در شبانه روز مشکلاتی دارد و با

پیش آمدها و حوادثی مواجه است. این حوادث اعصاب را می کوبد و خسته می کند. انسانها

را دچار ناآرامی و سرسیمگی می کند. وقتی وارد محیط خانواده شد، این محیط امن و امان

به او تجدید قوا می بخشد. او را آماده ی یک روز دیگر و یک شبانه روز دیگر می کند.

خانواده برای تنظیم زندگی انسان خیلی مهم است. البته خانواده باید خوب اداره بشود، باید

سالم اداره بشود. ۵۷

این بهره‌ای که مرد و زن از این خانواده‌ی آرام می‌برند، بهره‌ی کاری آنها را در بیرون خانواده بالا می‌برد، به آن اهمیت و ارزش می‌دهد، آن را با ارزش و با کیفیت می‌کند. ۵۸.

فرصت ازدواج و آرام گرفتن در یک مجموعه‌ی خانواده، یکی از فرصتهای مهم زندگی برای مرد و زن است. این یک وسیله‌ی آسایش، آرامش روحی، وسیله‌ی دلگرم شدن به تداوم فعالیت زندگی است، وسیله‌ی تسلی، وسیله‌ی پیدا کردن یک غمخوار نزدیک است، که برای انسان در طول زندگی بسیار لازم است. ۵۹.

فرصتی برای تجدید قوا

در داخل خانواده است که مرد و زن - که زوجین هستند - می‌توانند تجدید قوا کنند، می‌توانند همت خودشان را برای ادامه راه آماده کنند. می‌دانید که زندگی یک مبارزه است، کل زندگی عبارتست از یک مبارزه‌ی بلند مدت، مبارزه با عوامل طبیعی، مبارزه با موانع اجتماعی، مبارزه با درون خود انسان که مبارزه‌ی با نفس است. دائم انسان در حال مبارزه است. بدن انسان هم در حال مبارزه است.

جسم انسان هم دائم دارد با عوامل مضر مبارزه می کند، قدرت این مبارزه وقتی در جسم

باشد، جسم سالم است. در انسان، این مبارزه باید صحیح، منطقی، در جهت درست، با

رفتارهای صحیح و با ابزارهای درست باشد.

این مبارزه گاهی یک استراحت و یک باراندازی لازم دارد. این یک سفر و یک حرکت

است. این نقطه ی استراحت، داخل خانواده است. ۶۰

احترام به قرارداد زناشویی

خانواده یک قرارداد است، یک امر طبیعی نیست که دو چیز را به هم وصل کرده باشند. نه!

یک قرارداد است. یک امر اعتباری است. ماندن او بسته به این است که طرفین قضیه و

جامعه و قانون آن را محترم بشمارند. اگر به آن بی اعتنایی کردند، باقی نمی ماند. ۶۱

غریزه جنسی، نیاز متقابل

اسلام همین غریزه جنسی را پشتوانه‌ی بنای خانواده قرار داده است، یعنی، وسیله‌ی استحکام خانواده قرار داده است. یعنی چه؟ یعنی وقتی زن و مرد عقیف‌اند و متدین و خداترس‌اند و طبق دستور اسلام از گناه در باب غریزه جنسی اجتناب می‌کنند، طبعاً نیاز زن و مرد به یکدیگر در این مورد بیشتر خواهد شد. وقتی به هم زیادتر احتیاج داشتند، این بنای خانواده که پایه اصلی‌اش زن و مرد است، مستحکم‌تر خواهد شد. ۶۲

اسلام می‌خواهد این پشتوانه را از خانواده نگیرد. اسلام می‌خواهد این انسانها بیرون از محیط خانواده این غریزه را اشباع نکنند، تا نسبت به خانواده بی‌قید و بی‌اعتنا و لاابالی بشوند، لذاست که جلوی راه را سد می‌کند. ۶۳

تدین؛ رمز مانایی خانواده

در بنا و تشکیل خانواده و در حفظ خانواده، باید این احکام اسلامی را رعایت کرد تا خانواده باقی بماند.

لذا شما در خانواده‌های متدین که زن و شوهر به این حدود اهمیت می‌دهند می‌بینید که

سالهای متمادی با هم زندگی می‌کنند. محبت زن و شوهر به یکدیگر باقی می‌ماند و

جدایشان از هم سخت است و دل در گرو محبت یکدیگر دارند. این حسن و این

محبت‌هاست که بنای خانواده را ماندگار می‌کند و لذا اسلام به این چیزها اهمیت داده

است. ۶۴

اگر روشهای اسلامی رواج پیدا کند، خانواده‌ها مستحکم خواهد شد. همچنانکه در گذشته

های ما - نه در دوران منحوس پهلوی - آن وقتهایی که هنوز ایمان مردم سالمتر و کاملتر و

دست نخورده‌تر بود، در زمان قدیم. خانواده مستحکمتر بود. زن و شوهر به هم علاقه‌مندتر

بودند، فرزندان در محیطهای امن و امان بیشتری پرورش پیدا می‌کردند. حالا هم راه همین

است. آن خانادهای که جهات اسلامی را رعایت می‌کنند، اینها غالباً خانواده‌هایی محکم‌تر،

بهتر، قوی‌تر و محیط امن‌تری برای فرزندان و کودکان خواهند بود. ۶۵

نقش زن و شوهر

دختر و پسر باید سعی کنند این پیوند را پاسداری کنند. وظیفه ی آنها هم نیست که بگویم هر کاری یکی کرد دیگری تحمل کند. نه، باید هر دو به هم کمک کنند تا این کار

صورت گیرد. ۶۶

نمی شود بگویم شوهر سهم بیشتری دارد یا زن سهم بیشتری دارد، نه، هر دو در حفظ این

بنیان و در حفظ این اجتماع دو نفره، که بعدها به تدریج زیاد می شود، نقش دارند. ۶۷

از هر چیزی که محیط خانواده را متشنج و دچار افسردگی و هیجانهای بی مورد نماید،

اجتناب کنید. هم زن و هم مرد بنا را بر سازش و همزیستی و همراهی بگذارند. آنچه در

خانواده خیرات وجود دارد، مال زن و شوهر است و در نهایت مال فرزندان است، مال یک

طرف نیست. اگر خدای ناکرده در محیط خانواده بی محبتی و عدم اطمینان و صمیمیت

باشد، رنجش مال هر دو طرف است. ۶۸

در استحکام بنیان خانواده، خود زن و شوهر بیشترین نقش را دارند. با گذشت خودشان، با همکاری خود، با مهربانی و محبت و اخلاق خوب خودشان - که از همه مهمتر هم محبت است - می توانند این برا ماندگار و این سازگاری را همیشگی بکنند. ۶۹

خانواده در جوامع اسلامی

در محیط اسلامی، زن و شوهر با هم اند، در مقابل هم مسئول اند، در مقابل فرزندان مسئول اند

در مقابل محیط خانواده مسئول اند. ببینید از نظر اسلام خانواده این قدر مهم است. ۷۰

در محیط های اسلامی، خانواده آنچنان مستحکم است که گاهی دو نسل هم می گذرد و

می بینید پدر بزرگ و پدر و نوه در یک خانه دارند با هم زندگی می کنند. این چقدر ارزش

دارد؟ نه اینها از آنها سیر می شوند، نه آنها با اینها بد می شوند. همه به کمک هم می آیند. ۷۱

در جوامع اسلامی، یعنی جوامع متدین و مذهبی، مشاهده می کنیم که دو نفر آدم مدت

طولانی با هم زندگی می کنند و اصلاً از هم سیر نمی شوند، بلکه دلبستگی شان به هم بیشتر

می شود، انس و محبت و وفایشان به همدیگر بیشتر می شود، این همان خاصیت تدین و

دینداری و مذهبی بودن و جهات خدایی را رعایت کردن است. ۷۲

در اسلام و در فرهنگ اسلامی، خانواده با دوام است. توی خانواده پدربزرگها و مادربزرگها

و پدر و مادر هستند، نوه ها و نتیجه هایشان را می بینند... سنتها را به هم منتقل می کنند. نسل

گذشته مواریث خودش را به نسل بعد تحویل می دهد. بریده و بی ریشه و تنها و بی عاطفه بار

نمی آیند. ۷۳

خانواده ی ایرانی، الگوی جهانی

بحمدالله، در کشور ما و در بسیاری از جوامع شرقی، بخصوص جوامع اسلامی، هنوز کمربند

خانواده محفوظ است. آن پیوند خانوادگی، بحمدالله هست. آن صمیمیت و صفا و محبت

هست. زن دلش برای مرد خود می طبد، یکدیگر را از اعماق دل دوست دارند

و زندگی صمیمی دارند. در جاهای دیگر این چیزها خیلی کم است. در کشورهای ما

بخصوص در ایران، این زیاد است. این را تأمین کنید. ۷۴

غروب عشق و قحطی عاطفه در غرب

نسل بی هویت

امروز آنچه در کشورهای غربی مشاهده می شود عبارت است از نسلهای بی هویت، نسلهای در مانده و سرگشته، پدر و مادرهایی که از فرزندانشان سالها خبر ندارند؛ در یک شهر هم زندگی می کنند چه برسد به اینکه در شهر دیگری باشند. خانواده های متلاشی شده،

انسانهای تنها.... ۷۵.

در کشورهای اروپایی و آمریکایی... از زنهای بی شوهر، مردهای بی زن، آمارهای بسیار بالا وجود دارد که تبعاً بچه های بی پدر و مادر، بچه های ولگرد، بچه های جنایتکار حاصل آن است، در آن جا فضا، فضای جنایت است. همین حرفهایی که در خبرها می شنوید: یک بچه ناگهان در مدرسه، خیابان، توی قطار قتل انجام می دهد، تعدادی را می کشد. یکبار و دوبار و یکی دو تا هم نیست. همین طور سطح جنایتکارها از لحاظ سنی دارد پایین می آید.

جوانهای بیست ساله بودند، شدند جوانهای شانزده ساله - هفده ساله، حالا بچه های سیزده -

چهارده ساله در آمریکا جنایت می کنند. راحت آدم می کشند. این جامعه وقتی به این جا

می رسد، دیگر تقریباً غیر قابل جمع کردن است. ۷۶

گناه کبیره ی غرب

یکی از مشکلات دنیای غرب که به تدریج پایه های تمدن غرب را مثل موریا نه می خورد و

علیرغم پیشرفتهای صنعتی و علمی اش مشرف به سقوط و هلاکت است - البته در بلند مدت

- همین قضیه ی بی توجهی به خانواده است. نتوانستند خانواده را حفظ کنند. در غرب،

خانواده، غریب، مورد بی اعتنایی و تحقیر شده است. ۷۷

یکی از گناهان کبیرهء تمدن غرب نسبت به بشریت، این است که ازدواج را در چشم مردم

سبک کرد. تشکیل خانواده را کوچک کرد. مثل لباس که عوض می کنند... قضیه ی زن و

شوهری را این طور کردند. ۷۸

آن کشورهایی که در آن خانواده دارد ضایع می شود، در واقع پایه های مدیّت آنها دارد

می لرزد و نهایتاً فرو خواهد ریخت. ۷۹.

نه اُنسی، نه همسری، ...

در دنیای غرب با اینکه بسیاری از آنها از علم و ثروت و سیاستهای قوی در صدر حکومتها

برخوردار هستند، لیکن زندگی آحاد مردم در مقیاس خانواده، زندگی بسیار رقت باری

است. این اجتماعات فامیلی، اینکه بزرگترهای فامیل دور هم جمع شوند، به هم محبت

ورزند، با هم تبادل عاطفی داشته باشند، به هم کمک کنند، به هم برسند، همدیگر را از خود

بدانند، برادر با برادر، خانواده ها با هم یگانه و یکی باشند، این طور چیزهایی که الآن بین

ماها رایج و معمولی است، در غرب از این چیزها خبری نیست. چقدر زنها تنها زندگی

می کنند. زنی که تنهاست، از خانواده بریده و توی یک آپارتمان زندگی می کند. شب

برمی گردد توی خانه تنهاست، صبح برمی خیزد تنهاست.

نه انسی، نه همسری، نه فرزندی، نه نوه‌ای، نه خویشاوندی که با او گرم بگیرد. انسانها در آن

محیط اجتماعی، تک زندگی می‌کنند. غالباً تنها هستند. چرا؟ چون محیط خانوادگی در آن

جوامع فراموش شده است. ۸۰

امروز متأسفانه در غرب، انسان مشاهده می‌کند که کم‌کم کانونهای خانواده یکی پس از

دیگری دارد از هم می‌پاشد و از بین می‌رود. آثارش هم همین بی‌هویتی فرهنگی و فساد

است که امروز دچارش شده‌اند. روز به روز هم دارد بیشتر می‌شود و بقایای آنچه را که

داشته‌اند دارد از بین می‌رود. ۸۱

آزادی جنسی، فروپاشی خانواده

در دنیای غرب و بخصوص در آمریکا و بعضی از کشورهای اروپای شمالی معروف است

که بنیان خانواده خیلی متزلزل است. چرا؟ علت این است که در آن جاها آزادی جنسی و

بی‌بند و باری جنسی زیادتر است.

وقتی بی عفتی رایج شد، یعنی مرد و زن این نیاز غریزی را در جایی دیگر غیر از خانواده، غیر از کانون خانواده، تأمین کردند، این کانون خانواده در واقع یک چیز بی معناست: یک چیز تحمیلی و تشریفاتی است. لذا از نظر عاطفی از هم جدا می شوند. حالا ظاهراً جدایی بینشان نیست اما به هم علاقه و دلبستگی ندارند. ۸۲

اگر انسانها رها بودند که غریزه ی جنسی را هر طور می خواهند اشباع کنند، یا خانواده تشکیل نمی شد یا یک چیز سُست و پوچ و تهدید پذیر و ویرانی پذیری می شد و هر نسیمی آن را به هم می زد. لذا در هر جای دنیا که می بینید آزادیهای جنسی هست، به همان نسبت خانواده ضعیف است؛ چون مرد و زن برای اشباع این غریزه، احتیاجی به این کانون ندارند. اما در آن جاهایی که دین حاکم است و آزادی جنسی نیست، همه چیز برای مرد و زن هست، لذا این کانون خانواده حفظ و نگهداشته می شود. ۸۳

عشق مصنوعی

در بعضی از کشورهای دنیا که پیشرفت علم و تمدن هم خیلی سریع است، زندگی بر آنها این طور تحمیل کرده که اعضای خانواده به هم چندان کاری ندارند. پدر یک جا مشغول، مادر یک جا مشغول؛ نه همدیگر را می بینند، نه برای هم غذا می پزند، نه برای هم محبتی و عاطفه ای نثار می کنند، نه از هم دلجویی می کنند، نه با هم کار واقعی دارند. آن وقت برای اینکه به سفارش روانشناسان امور کودکان عمل کرده باشند، با هم قرار می گذارند یک ساعت معینی را، پدر و مادر بیایند خانه و یک محفل خانوادگی داشته باشند.

برای اینکه بتوانند این اجتماع خانوادگی را که در یک خانواده ی سالم به طور طبیعی وجود دارد، اینها به صورت تصنع برای خود به وجود بیاورند. آن وقت این خانم یا آقا مرتب ساعتش را نگاه می کند که بیند این ساعت کی تمام می شود، چون مثلاً ساعت ۶ یک جای دیگر قرار دارد. این طوری محفل خانوادگی درست نمی شود و بچه ها هم احساس انس نمی کنند. ۸۴

خانواده‌ها، آن‌جا گرم نیستند. خانواده اصلاً آن‌جا واقعیت ندارند. یک مرد و زن باهم توی

یک فضایی زندگی می‌کنند اما از هم جدایند. آن نشست و برخاستهای خانوادگی، آن

محبت‌های خانوادگی، آن اُنسهای فراوان به هم، اینکه مرد خودش را محتاج به زنش ببیند و

زن خودش را محتاج شوهرش ببیند، اینها دیگر نیست. دو نفرند به صورت قراردادی که

فقط در یک خانه‌ای زندگی می‌کنند. اسمش هم هست که با عشق شروع می‌شود! ۸۵

پیامدهای ازدواج به سبک غربی

در جوامع غربی جوانها، دوره‌ی نشاطِ جوانی و تُندی احساسات و غرایز را آزادانه

می‌گذرانند و وقتی به خانواده و به ازدواج می‌رسند که در واقع بخش زیادی از میل طبیعی

آنها و غرایز آنها فرو نشسته است. آن شوق و محبت و عشقی که باید در اعماق روح زن و

شوهر جایگزین شود، در اینها نیست یا کم است. ۸۶

اینکه بعضی سن ازدواج را برای سالهای میانی عم که در غرب و تمدن غرب معمول است، می گذارند مثل اغلب چیزهایشان، غلط و برخلاف فطرت و مصلحت بشر و ناشی از این است که به شهوترانی و بی بند و باری اقبال دارند. می خواهند جوانی خود را به اصطلاح خودشان، با خوشی سپری کنند، هوسرانی هایشان را بکنند، بعد که از کار افتاده شدند و آتشیهایشان فرو نشست، حالا سراغ خانواده بروند. ملاحظه می کنید که در غرب زندگی خانوادگی این طوری است. طلاقهای زیاد، ازدواجهای ناموفق، مرد و زنهای بی وفا، تخطی های جنسی فراوان، غیرت کم، زندگی خانوادگی به این معناست. ۸۷.

غرب، در سراسیمی سقوط

اگر شما امروز به بعضی از جوامع غربی نگاه کنید، به خصوص آنهایی که بیشتر آمیخته به مسائل صنعت و ارتباطات صنعتی و ماشینی هستند، خواهید دید که روز به روز آلودگیها در آن جا زیاد خواهد شد. آلودگی اخلاقی و فساد هم که در جامعه ای رایج شود، آن جامعه را از هم خواهد پاشاند. حالا اینها مثل زلزله و سیل، بلایای دفعی نیست.

بلکه اینها بلایای تدریجی است؛ منتها بی‌علاج. بلایایی است که وقتی بر جامعه‌ای نازل شد، به زودی نمی‌فهمند، به تدریج می‌فهمند. آن وقتی که بیماری ضربه خودش را تا اعماق فرود آورد، آن وقت می‌فهمند. آن وقت هم دیگر هیچ‌علاجی نخواهد داشت. الان، جوامع غربی دارند به این سمت حرکت می‌کنند، آن هم به سرعت. یعنی، حقیقتاً به نقطه‌های بسیار خطرناکِ سرایشی رسیده‌اند... این همه‌اش به این خاطر است که دخترها و پسرها در سنین مناسب، ازدواجهای کامیاب و ماندگار انجام نمی‌دهند. بعد هم محیطهای خانوادگی که آن‌جا تشکیل می‌شود، محیطهای محبت نیست. ۸۸.

در دنیای غرب، بنیان خانواده متزلزل شده است، خانواده‌ها دیر تشکیل می‌شوند، زود هم منهدم می‌شوند. فساد و فحشاء روز به روز بیشتر می‌شود، اگر این اتفاق به‌طور کامل بیفتد، آن جامعه به بلیات عظیمی دچار خواهد شد، البته این طور بیماریها و گرفتاریها، چیزهایی نیست که ظرف ۵ سال یا ۱۰ سال خودش را نشان بدهد، لکن بعد از گذشت سالهای متمادی وقتی که اثر گذاشت، یک جامعه را به کلی منهدم و نابود می‌کند، ثروتهای علمی و فکری و مادی و همه چیز را از بین می‌برد. این آینده در انتظار بسیاری از کشورهای غربی است. ۸۹.

در به در به دنبال آرامش

الآن دنیای اروپا و آمریکا را نگاه کنید، ببینید اینها چقدر دچار اضطرابند. چقدر ناآرامی

دارند. چقدر دنبال آرامش می گردند. چقدر مصرف قرصهای مسکن و خواب آور زیاد

است، چقدر جوانها به کارهای بی قاعده دست می زنند، موها را بلند می کنند، لباسهای تنگ

می پوشند. برای این است که از وضع جامعه ناراحتند. عصبانی و خشمگین اند. می خواهند

خودشان را به آرامش برسانند؛ آخرش هم با ناکامی می میرند. پیرمردها و پیرزنها در خانه ی

سالمندان می میرند. بچه هایشان همراهشان نیستند. زنهایشان از آنها خبر ندارند. زن و شوهر از

هم دورند. ۹۰

در غرب فرزندی که نمی دانند پدر و مادرهایشان چه کسانی هستند، زیادند. زنان و مردانی

که با هم اسماً زن و شوهرند ولی سالهای متمادی از همدیگر هیچ اطلاعی ندارند، فراوانند.

زنانی که خاطرشان جمع باشد تا آخر عمرشان، تا دوران پیری آنها، سایه این مرد بر سرشان

هست و با هم زندگی خواهند کرد، کم اند.

مردانی که خاطرشان جمع باشد که این همسرشان که مورد علاقه‌شان هم هست، فردا

نمی‌گذارد برود سراغ یک زندگی مستقل، کم هستند. ۹۱

گوش شنوا کو؟!

در خود آمریکا، نسبت رشدِ فساد، (انواع اخلاقی و جنسی و جنایت و قتل و ...) در بین

مردم و حتی کودکان زیاد است. مطبوعات و هوشمندان جوامع غربی، دارند فریاد می‌زنند،

مقاله‌ها می‌نویسند، حرفها می‌زنند، هشدارها می‌دهند، اما به گوش کسی فرو نمی‌رود؛ یعنی

علاج ندارند. وقتی که وضعیت را از پایه و بنیان خراب کردند و سی، چهل یا پنجاه سال بر

همین وضع گذشت، با هشدار و فریاد و فلان سیاست این مشکلات حل نخواهد شد. ۹۲

جوامع غربی خوشبختی ندادند. این حرفی نیست که من بزنم. حرفی است که حالا دیگر

متفکرانشان، دلسوزانشان و کسانی که صاحب درایت‌اند، صاحب عقل‌اند- نه سیاستمدارها-

آنهایی که در متن جامعه هستند، الآن صدایشان بلند شده است. چرا؟

چون در آن جامعه وسایل خوشبخت زندگی کردن نیست. خوشبختی عبارتست از آرامش

و احساس سعادت و امنیت. ۹۳

الآن هم کسانی که با معارف جهانی آشنا هستند، می دانند که به خصوص بیشتر از همه جا

آمریکا - البته کشورهای اروپایی هم هستند - فریاد خیر خواهان و مصلحان و چیز

فهمهایشان بلند شده که بیایم یک فکری بکنیم. البته به این آسانی هم نه می توانند فکر کنند

و نه اگر فکر کنند به این آسانی به علاج می رسند. ۹۴

هدف شوم؛ راهکار شیطانی

آن کسانی که می خواهند در یک کشور یا جامعه ای نفوذ پیدا کنند فرهنگ آن جامعه را در

مشت خود بگیرند و فرهنگ خود را به آنها تحمیل نمایند، یکی از کارهایشان، معمولاً

متزلزل کردن بنیان خانواده است. کما اینکه در خیلی از کشورها این کار را متأسفانه انجام

داده اند. مردها را بی مسئولیت و زنها را بد اخلاق کرده اند. ۹۵

انتقال فرهنگها و تمدنها و حفظ اصول و عناصر اصلی یک تمدن و یک فرهنگ در جامعه و

انتقالش به نسلهای بعد، به برکت خانواده انجام می پذیرد. خانواده که نبود، همه چیز متلاشی

می شود. اینکه می بینید غریبها در داخل کشورهای شرقی و اسلامی و آسیایی، این همه سعی

می کنند شهوترانی و فساد را رواج دهند، برای چیست؟ یکی از علل آن همین است که

می خواهند با این کار خانوادهها را متلاشی کنند تا فرهنگ این جوامع تضعیف شود؛ تا

بتوانند سوار اینها شوند. چون تا فرهنگ یک ملتی تضعیف نشود، کسی نمی تواند او را مهار

کند، به دهان او دهنه بزند و سوار دوش او بشود. آن چیزی که ملتها را بی دفاع کرده است و

در دست اجانب اسیر می کند، از دست دادن هویت فرهنگی است. این کار هم با بر هم

خوردن بنیان خانوادهها در جامعه آسان می شود.

اسلام می خواهد این را حفظ کند. این خانواده را نگهدارد. زیرا در اسلام یکی از مهمترین

کارها برای رسیدن به این اهداف، تشکیل خانواده و سپس حفظ بنیان خانواده است. ۹۶

فقط یک کلمه درباره‌ی خانواده

من در یک سخنرانی در سازمان ملل، حدود یک ساعت و اندی راجع به خانواده صحبت کردم. بعد به من اطلاع دادند که تلویزیونهای آمریکا با اصراری که در سانسور کردن و خراب کردن حرفهای ما دارند، روی این صحبتها تکیه کرده و آن را چند بار پخش کرده و تفسیر هم گذاشته‌اند. فقط به خاطر گفتن یک کلمه درباره‌ی خانواده.

یعنی پیام متضمن مسأله خانواده، امروز برای غرب یک پیامی است مثل آب خنکِ گوارا. چون کمبود آن را حس می‌کنند.

چقدر زنهایی که تا آخر عمر تنها زندگی می‌کنند. مردهایی که تا آخر عمر تنها زندگی می‌کنند. غریب و بی‌انس زندگی می‌کنند. چقدر جوانانی که به خاطر نبودِ خانواده، ولگرد می‌شوند. در آن جا یا خانواده نیست یا اگر باشد، مثل نبودن است! ۹۷!

حقوق متقابل زن و شوهر

مثل دو نفر شریک، مثل دو نفر رفیق

ما دیده بودیم که گاهی مرد، زن را موجود درجه‌ی دو حساب می‌کرد! اما موجود درجه‌ی دو نداریم. هر دو مثل هم هستند، هر دو از حقوق برابری در زمینه امور زندگی - مگر در جاهایی که خدای متعال بین زن و مرد فرقی گذاشته که آن هم روی مصلحتی است و به نفع مرد و به ضرر زن هم نیست - برخوردارند. باید مثل دو نفر شریک، مثل دو نفر رفیق، در

خانه با هم زندگی کنند... ۹۸

مرد قوام است و زن ریحان

اسلام مرد را قوام] به آیه‌ی کریمه‌ی: الرجال قوامون علی النساء... سوره‌ی نساء، آیه‌ی

[۳۴]. و زن را ریحان] به حدیث معروف علی علیه السلام: المرأة ریحانه و لیست بقهرمانه،

بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳]. می‌داند.

این نه جسارت به زن است نه جسارت به مرد. نه نادیده گرفتن حق زن است و نه نادیده

گرفتن حق مرد؛ بلکه، درست دیدن طبیعت آنهاست. ترازوی آنها هم اتفاقاً برابر است؛ یعنی

وقتی جنس لطیف و زیبا و عامل آرامش و آرایش معنوی محیط زندگی را در یک کفه

می گذاریم،

و این جنس مدیریت و کارکرد و محلّ اعتماد و اتکا بودن و تکیه گاه بودن برای زن را هم

در کفه‌ی دیگر ترازو می گذاریم، این دو کفه با هم برابر می شود. نه آن بر این ترجیح دارد

و نه این بر آن. ۹۹

جابه جایی نقشها ممنوع!

بعضی از مسلکهای غلط که مخصوص زنها هم نیست - مردها هم گاهی همان مسلکها را

دنبال می کنند - دنبال این هستند که بگویند: نه! بیایم اجناس این ترازو (نقشهای زن و مرد)

را جابه جا کنیم. حالا اگر این کار را بکنیم چه می شود؟ جز اینکه اشتباه می کنید و جز اینکه

بوستان به زیبایی و نیکی پرداخته شده را خراب می کنید؟ غیر از این، کار دیگری نمی کنید.

فوائد همدیگر را می‌برید، محیط خانواده را هم بی‌اعتنا می‌کنید. زن و مرد را نسبت به هم دچار تردید و دو دلی می‌کنید. آن محبت و عشقی را که مایه اصلی کار است، از دست می‌دهید.

گاهی اتفاق می‌افتد مرد در خانه نقش زن را پیدا می‌کند. زن حاکم مطلق می‌شود و به مرد دستور می‌دهد این کار را بکن، آن کار را نکن. مرد هم دست بسته تسلیم است. خب چنین مردی دیگر نمی‌تواند تکیه گاه زن باشد. زن یک تکیه گاه خوب را دوست می‌دارد.

گاهی اوقات از این طرف مرد چیزهایی را به زن تحمیل می‌کند؛ فرض کنید که تمام خرید و کار و سر و کله زدن با مراجعان با خانم است. چرا؟ چون من کار دارم، وقت ندارم. مینا وقت نداشتن است! می‌گویند باید بروم اداره، کارها را باید خانم انجام دهد. یعنی کارهای بی‌جاذبه و سنگین برای زن. البته ممکن است چند صبحی سرگرمش کند، اما کار او

نیست. ۱۰۰

زن، گُل است نه کار پرداز شما

در روایات داریم «المراة ریحانة»، زن گل است. حالا شما ببینید، اگر مردی با یک گُلی با

خشونت و بی‌اعتنایی رفتار کند و پاسِ گُل بودن او را ندارد، چقدر ظالم و بد است. مثل

تخمیل کردن، زیاده روی کردن، زیاده خواهی کردن مردها از زنها، توقعات بی جا و زیادی.

«المراة ریحانةٌ و کسیتُ بَقَهْرمانةٌ» قهرمان، یعنی همین کار پرداز امروز زندگی ... این زن،

کار پرداز شما نیست که همه‌ی کارهای زندگیتان را روی دوش او بگذارید و بعد هم از او

مؤاخذه کنید. نه! این یک گُلی است در دست شما ... حتی اگر دانشمند یا سیاستمدار باشد،

در بحث معاشرت خانوادگی، او گُل است. ۱۰۱

مرد باید برورد کار کند

قرآن می‌فرماید: «الرجال قوامونَ علی النساء»؛ [سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۴] یعنی سرپرستی

امور خانواده به عهده‌ی مرد است. مرد باید برود کار کند. معیشتِ خانواده به عهده‌ی اوست.

زن هرچه ثروت دارد مال خودش است. اما معیشتِ خانواده بر دوش او نیست. ۱۰۲

نه مردسالاری و نه زنسالاری

این طور هم نیست که بگوییم همه جا خانم باید از آقا تبعیت کند؛ نخیر. چنین چیزی نه در اسلام داریم و نه در شرع. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» معنایش این نیست که زن بایستی در همه‌ی امور تابع شوهر باشد. نه! یا مثل برخی از این اروپا ندیده‌های بدتر از اروپا و مقلد اروپا، بگوییم که زن بایستی همه کاره باشد و مرد باید تابع باشد. نه این هم غلط است. بالاخره دو تا شریک و دو تا رفیق هستید. یک جا مرد کوتاه بیاید، یک جا زن کوتاه بیاید. یکی این جا از سلیقه و خواست خود بگذرد، دیگری در جای دیگر، تا بتوانید با یکدیگر

زندگی کنید. ۱۰۳

تفاوت طبیعی زن و مرد

خدای متعال طبیعت زن را ظریف قرار داده است. بعضی از انگشتها خیلی درشت و گنده هستند و برای کندن یک سنگ از زمین خیلی خوبند، اما اگر بخواهند یک جواهر خیلی ریز را لمس کنند، معلوم نیست بتوانند بردارند.

اما بعضی از انگشتها ظریف و باریک اند، آن سنگ را نمی توانند بردارند اما آن خرده جواهر

و خرده طلا را می توانند از روی زمین جمع کنند. زن و مرد این طورند. هر کدام یک

مسئولیتی دارند. نمی شود هم گفت کدامیک مسئولیتش سنگین تر است. مسئولیت هر دو

سنگین است. هر دو لازم است. روح زن چون لطیف تر است، احتیاج به آرامش بیشتری دارد.

او نیاز به آسایش و تکیه کردن به یک جای مطمئن دارد. این تکیه گاه کیست؟ او شوهر

است. خدا اینها را این طور کنار هم قرار داده است. ۱۰۴

دو نگاه متفاوت، هر دو زیبا

نوع نگاه زن به مرد با نگاه مرد به زن بطور طبیعی مختلف است، باید هم مختلف باشد،

ایرادی هم ندارد. مرد به زن به صورت یک الگوی زیبایی، الگوی ظرافت، الگوی حساسیت

نگاه می کند، او را لطیف می بیند. اسلام هم همین را تأکید کرده: « المرأه ی ریحانه » یعنی

زن گل است. در این نگرش، زن، یک موجودی است رقیق، مظهر زیبایی و لطافت و رقت و

مرد به این چشم به او می نگرد. محبت او را در این قالب ترسیم و مجسم می کند.

مرد در چشم زن، مظهر اعتماد، نقطه‌ی اتکا و اعتماد است و محبت خودش را به او در این قالب ترسیم می‌کند. این دو تا، دو نقش جداگانه است از یکدیگر و هر دو نقش لازم است. زن وقتی به مرد نگاه می‌کند، با همان چشم محبت و عشق، او را در نقش یک تکیه‌گاه می‌بیند که می‌تواند از نیروهای جسمی و فکری او برای پیشبرد کار زندگی استفاده کند؛ مثل یک موتور. مرد وقتی به زن نگاه می‌کند، به چشم مظهر اُنس و آرامش می‌نگرد که می‌تواند به انسان آرامش بدهد. اگر مرد نقطه‌ی اتکا در زمینه مسائل ظاهر زندگی است، زن هم به نوبه‌ی خود نقطه‌ی اتکا است برای مسائل روحی و معنوی زندگی. دریایی است از اُنس و محبت. می‌تواند مرد را در این فضای سرشار از محبت، از همه‌ی غصه‌ها و غمهای خودش خارج کند. اینها تواناییهای مرد و زن است. تواناییهای روحی آنهاست. ۱۰۵

حق واقعی، حق خیالی

حق، منشأ طبیعی دارد. حق واقعی آن است که منشأ طبیعی داشته باشد. این حقوقی که در بعضی محافل تعریف می‌شود، براساس توهمات و خیالات است. آن حقوقی که برای زن و مرد وجود دارد، باید متکی باشد به طبیعت زن و مرد، به قواره و ساختن زن و مرد. ۱۰۶

این فمینیستهای امروز دنیا که همه جور مرد و زن در آنها هست و با ادعای دفاع از حقوق

زن وارد می شوند، اصلاً به نظر من حقوق زن را نمی شناسند. چون حق، یک امر انتزاعی

نیست. حق یک منشأ طبیعی دارد... ۱۰۷ بازی غرب

این غربیهایی که می بینید این قدر جنجال می کنند و سر مسأله زن این قدر بازی در

می آورند، همین جا گرفتارند. می گویند ما احترام زن را نگه می داریم. بله، احترام زن را توی

مجالس رسمی و توی فروشگاهها و خیابانها نگه می دارند آن هم به معنای تلذذ از او. اما

توی خانواده هم شوهر با زنش همین طور است؟ چقدر زن آزاری، چقدر کتک زدن زنها

به دست مردها، چقدر فاجعه آفرینی در داخل خانه، قُدر مآبی و... ۱۰۸

مرد باید ضرورت‌های زن را درک کند

از طرف مرد وظیفه این طور است که ضرورت‌های زن را درک کند، احساسات او را بفهمد،

نسبت به حال او غافل نباشد و خود را صاحب اختیارِ مطلق العنان او در خانه نداند. زن و

شوهر دو نفرند، دو شریک‌اند، دورفیق‌اند، هر کدام یک وُسعی از لحاظ فکری و روحی دارند.

مرد باید به زن کمک کند تا عقب ماندگیهایی را که در جامعه ما دارند، جبران کند. البته مراد از این عقب ماندگیها، آن چیزهایی نیست که امروز به تقلید از فرنگها در جامعه ما مطرح می شود. بلکه مراد معرفت است. مراد تحصیلات است. مراد پیدا شدن روح اندیشه و تأمل و فکر در زن است. مراد اینهاست که هرچه مرد بتواند باید در این زمینه به همسرش کمک کند. اگر زن می خواهد کاری انجام بدهد یا در فعالیتهای اجتماعی سهم باشد، در حد اقتضای وضع زندگی خانوادگی، مانع او نشود. ۱۰۹

مرد نباید خیال کند چون می رود توی کوچه و بازار و با این و آن سر و کله می زند و یک شاهی - صنّار پول می آورد خانه، همه چیز مال اوست؛ نه! آنچه او می آورد نصف موجودی همه این خانواده است. نصف دیگر این خانم است. اختیارات خانم، کدبانویی خانم، رأی و نظر و نیازهای روحی خانم، اینها را باید رعایت کند. این طور نباشد که مرد چون در دوران مجردی، ساعت ده شب می آمده خانه ی پدر و مادرش، حالا هم که زن گرفته اینطور ادامه بدهد، نه! حالا باید ملاحظه ی همسرش را بکند. ۱۱۰

در قدیم، بعضی مردها خود را مالک زن می دانستند ... نه! همان قدری که شما در محیط

خانواده ذی حق هستید او هم ذی حق است. نباید به زن زور بگویید و تحمیل کنید، چون

به حسب جسم، او ضعیف تر است، بعضیها خیال می کنند که بله، حالا باید زور بگویند،

صدایشان را کلفت کنند و دعوا کنند و تحمیل کنند ... ۱۱۱

زنِ هوشمند، مرد را اداره می کند

زن باید ضرورتهای مرد را درک کند و بر او فشارِ روحی و اخلاقی وارد نسازد. کاری نکند

که او در امر زندگی مستأصل شود و خدای ناکرده متوسل به راههای خلاف و نادرست

شود. باید او را به ایستادگی و مقاومت در میادین زندگی تشویق کند و اگر چنانچه کار او

مستلزم این است که مثلاً نمی تواند یک مقداری به وضع خانواده رسیدگی کند، این را

مرتّب به رخ او نکشد. ۱۱۲

اگر مرد خانه، فعالیتی چه علمی و چه جهادی و سازندگی و چه برای کسب روزی و چه

برای کارهای عمومی دارد، زن سعی کند فضای خانه را برای او مساعد کند که او بتواند با

روحیهی خوب سرکار برود و با شوق به خانه برگردد. ۱۱۳

همه‌ی مردها دوست دارند وقتی وارد خانه شدند، خانه به آنها آرامش و امنیت بدهد و

احساس راحتی و آسودگی کنند. این وظیفه‌ی زن است. ۱۱۴

زن یک وظیفه‌ی دارد که عاقلانه باید آن وظایف را تشخیص دهد. زنها بدانند که اگر زنی،

عقل و هوشمندی به خرج دهد، مرد را اداره خواهد کرد. درست است که مرد از لحاظ

هیكل قوی‌تر است، اما خدای متعال طبیعت زن را طوری آفریده که اگر زن و مرد، طبیعی و

سالم باشند و زن عاقل باشد، کسی که در دیگری بیشتر نفوذ دارد، زن است که البته با

زرنگی به خرج دادن و رندی کردن و تحکم و زورگویی نمی‌توان به آن رسید. بلکه با

ملایمت، استقبال خوب، خوشرویی، یک مقدار تحمل کردن - البته اندکی؛ خیلی هم لازم

نیست تحمل کند - که خدای متعال در طبیعت زن، این تحمل را قرار داده است ... زن باید

با شوهر خود این طور برخورد کند ... ۱۱۵

بعضی از زنها نسبت به مردها سخت‌گیری می‌کنند. مثلاً باید این را حتماً بخری! باید این

جور خانه‌ای حتماً فراهم کنی! فلان کس این طور خریده، من اگر نخرم مایه سرشکستگی

می‌شود. با این حرفها شوهر خود را اذیت می‌کنند که این درست نیست. ۱۱۶

همسفر تا بهشت

مفهوم خوشبختی

خوشبختی عبارتست از آرامش، احساس سعادت و احساس امنیت. ۱۱۷

جشن و اسراف و زیاده‌روی، کسی را خوشبخت نمی‌کند. مهریه و جهیزیه هم کسی را

خوشبخت نمی‌کند. پای بندی به روشِ شرع است که انسان را خوشبخت و سعادتمند

می‌کند. ۱۱۸

همدیگر را بهشتی کنید!

ازدواج و اختیار همسر، گاهی در سرنوشت انسان مؤثر است. خیلی از زنها هستند که

شوهرانشان را بهشتی می‌کنند. خیلی از مردها هم هستند که زنهایشان را بهشتی می‌کنند.

عکس آن هم هست. اگر زن و شوهر این کانون خانوادگی را قدر بدانند و برای آن اهمّیت

قائل باشند، زندگی، امن و آسوده خواهد شد و کمال بشری برای زن و شوهر در سایه‌ی

ازدواج خوب ممکن خواهد شد. ۱۱۹

گاهی هست که مرد در فعالیتهای زندگی سرد و راهی می‌رسد. انتخاب باید بکند یا دنیا را و

یا راه صحیح و امانت و صداقت را، یکی از این دو تا را باید انتخاب کند؛ این جاست که زن

می‌تواند او را به راه اول یا به راه دوم بکشد. متقابلاً، طرف عکس آن هم هست. شوهرها

هم در مورد همسرانشان می‌توانند این طور تأثیرات را داشته باشند. سعی کنید باهم این طور

باشید. هر دو کوشش کنید که متدین، در راه خدا، در راه اسلام، در راه حقیقت، در راه

امانت و صداقت، نگهدارید و مانع از انحراف و لغزش شوید. ۱۲۰

در دوران بسیار دشوار سالهای مبارزات و همچنین سالهای انقلاب، خیلی از زنها شوهران

خود را با صبر و همکاری‌شان بهشتی کردند. مردها رفتند در جبهه‌های گوناگون و خطرات

را متحمل شدند. این زنها در خانه‌ها لرزیدند و دچار تنهایی و غربت گشتند. اما زبان به شکوه

باز نکردند، شوهرهایشان از رفتن به جبهه و از ورود در میدان مبارزه، از ادامه مبارزه پشیمان

شوند. می‌توانستند این طوری عمل کنند ولی نکردند. بی‌صبری نشان ندادند. شوهرانی هم

بودند که همسرانشان را بهشتی کردند، هدایت آنها، دستگیری و کمک آنها موجب شد که

این زنها بتوانند در راه خدا حرکت کنند. عکس آن را هم داشته‌ایم.

زنهایی بوده اند که شوهران خود را اهل جهنم کرده اند و مردهایی هم بوده اند که زنهای

خود را جهنمی کرده اند. می توانید با هم همکاری کنید، همدیگر را اهل بهشت کنید،

همدیگر را سعادتمند کنید، همدیگر را در راه تحصیل علم، تحصیل کمال، پرهیزگاری،

تقوی و ساده زیستی کمک کنید. ۱۲۱

همدیگر را خوشبخت کنید!

خیلی از زنها هستند که شوهر خودشان را بهشتی می کنند. خیلی از مردها هستند که همسر

خود را حقیقتاً سعادتمند می کنند. موارد عکس این هم هست. ممکن است مردهای خوبی

باشند، زنهایشان آنها را اهل جهنم کنند و زنهای خوبی باشند که مردهایشان آنها را اهل

جهنم کنند. اگر چنانچه زن و مرد هر دو توجه داشته باشند، با توصیه های خوب، با

همکاریهای خوب، با مطرح کردن دین و اخلاق در محیط خانه - آن هم بیشتر از مطرح

کردن زبانی، مطرح کردن عملی - این طور یکدیگر را کمک می کنند. آن وقت زندگی

کامل و حقیقتاً وافی و شافی خواهد شد. ۱۲۲

انسان با راهنمایی و دلسوزی و تذکر بجا، با مانع شدن از زیاده‌رویها و بعضی کج رفتاریهای

همسرش، می‌تواند او را اهل بهشت کند. البته عکس آن هم هست. با افزون طلبیها، با

توقعات و با روشهای غلطی که وجود دارد، می‌تواند همسر خود را جهنمی کند... ۱۲۳

تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر

همدلی و همکاری کردن، معنایش این است که همدیگر را در راه خدا حفظ کنید. تواصی

به صبر و تواصی به حق کنید. اگر خانم خانه می‌بیند شوهرش دارد دچار یک انحرافی

می‌شود، فرضاً در یک معامله‌ی نامشروعی دارد قرار می‌گیرد، توی یک جریان غلطی دارد

می‌افتد، توی پول در آوردنهای نادرست دارد می‌افتد، توی رفیق بازیهای ناسالم دارد

می‌افتد، اول کسی که باید او را حفظ کند، اوست، اگر متقابلاً مرد این احساسها را به نوع

دیگری اززنش کرد، اولین کسی که باید زن را حفظ کند شوهر اوست. البته حفظ کردن هم،

با محبت کردن و با زبان خوش و با منطق صحیح و با برخورد مدبرانه و حکیمانه حاصل

می‌شود نه بابد اخلاقی و قهرواین چیزها. یعنی هر دو مراقب باشند تا آن دیگری رادراه

خدا حفظ کنند. ۱۲۴

باهم همکاری کنید، به هم کمک کنید خصوصاً در امر دین. اگر می بینید طرف شما، شوهر یا زن شما کاهل نماز است، به نماز کم اهمیت می دهد، به راستگویی کم اهمیت می دهد، به مال مردم کم اهمیت می دهد، به شغل دولتی کم اهمیت می دهد، او را بیدار کنید، به او بگویید، به او بفهمانید و کمک کنید که خودش را اصلاح کند یا اگر می بینید که در امر محرم و نامحرم، در امر پاکی و نجسی، در امر حلال و حرام آدم بی اعتنا و بی مبالاتی است، به او توجه بدهید، او را آگاه کنید، کمک کنید که خوب شود. دروغگوست، غیبت کن است، به او تفهیم کنید، نه اینکه دعوا کنید، نه اینکه اوقات تلخی کنید، نه اینکه مثل یک منتقد بد اخلاق بنشینید یک کناری هی تق بزید. ۱۲۵

مثل یک پرستار نه آقا بالاسر

زن و شوهر باید همدیگر را در راه صحیح و صراط مستقیم الهی حمایت کنند. اگر هر کدام از اینها مشاهده می کنند یک عمل خیر و یک کار شایسته ای از همسرشان سر می زند، آن را تشویق کنند و اگر بر عکس، احساس کردند که خطایی، یک انحرافی - خدای نخواستہ - وجود دارد، سعی در اصلاح آن بکنند. یکدیگر را در راه خدا کمک و تشویق کنند. ۱۲۶

زن و شوهر باید سعی کنند که یکدیگر را اصلاح کنند. نه مثل یک آقا بالاسر که مرتب به

دیگری نیش بزند؛ نه! مثل یک پرستار، یک مادر و پدر دلسوز. ۱۲۷

وجه مشترک زوجین در زندگی باید عبارت باشد از توجه به خدا و اطاعت دستورات الهی

و عمل به فرامین خدا. زن و شوهر باید همدیگر را در این جهت حفظ کنند. اگر زن می بیند

که شوهر او بی اعتنا به مسائل دینی است، او را با حکمت و اخلاق خوش و ظرافت و زیرکی

زنانه، وادار به آمدن در راه خدا کند. مرد هم اگر می بیند زنش بی اعتناست، او هم باید همین

تکلیف را انجام دهد. این از کارهای اساسی زندگی است. ۱۲۸

مراقبت اخلاقی

مهمترین کمک به همسر، این است که سعی کنید همدیگر را دین دار نگهدارید. مراقب

باشید همسرتان خطای دینی نکند. این مواظبت هم به معنای پاسبانی و دیده بانان نیست. این

مراقبت، مراقبت اخلاقی است، مراقبت مهربانانه و مراقبت پرستارانه است. اگر چنانچه

خطایی از همسرتان دیدید، آن را باید با شیوهی بسیار لطیف و عاقلانه ای در او از بین ببرید و

برطرف کنید. یا با تذکر و یا با بعضی از مراعاتها نسبت به هم مسئولیت دارید.

زن اگر می بیند شوهرش در معاملات بد افتاده، در رفیق بازیهای بد و معاشرتهای بد افتاده، یا

مرد می بیند زنش افتاده در بعضی تجمل پرستیهای غلط یا ولنگاریهای غلط، نباید بگوید:

حالا او خودش است. نه، شما هر کدام نسبت به هم وظیفه دارید. باید همت خود را متمرکز

کنید. زن و مرد می توانند بر روی هم اثر بگذارند... ۱۲۹

بالاتراز واقعیت

بالاتراز واقعیات زندگی ...

بالاتراز واقعیات زندگی، آرزوها و عشقها و احساسات انسانی در زندگی نقش دارند.

نقششان هم نقش تبعی و درجه دوم نیست، بلکه نقش اصلی است و می تواند ملاط این بنای

فخیم و بسیار مستحکم قرار بگیرد. این را چگونه باید تنظیم کرد؟ زن و مرد باید هر کدام

جایگاه خودشان را بشناسند. مرد نسبت به زن و زن نسبت به مرد، نگاهی محبت آمیز و

همراه با یک عشق پاک داشته باشند و این عشق را حفظ کنند؛ چرا که زایل شدنی است،

مثل همه چیزهای دیگر. باید نگهش دارند و حفظ کنند که زایل نشود ... ۱۳۰

اصل قضیه، عشق است

اگر در زندگی محبت وجود داشت، سختیهای بیرون خانه آسان خواهد شد. برای زن هم

سختیهای داخل خانه آسان خواهد شد. ۱۳۱

در ازدواج، اصل قضیه محبت است. دخترها و پسرها این را بدانند. این محبتی را که خدا در

دل شما قرار داده، حفظ کنید. ۱۳۲

این رابطه‌ی انسانی، بر اساس محبت و رابطه‌ی عاطفی استوار است. یعنی زن و شوهر باید به

هم محبت داشته باشند و همین محبت، همزیستی آنها را آسان خواهد کرد. عامل محبت هم

به پول و تشریفات و این چیزها بستگی ندارد. ۱۳۳

محبت، خانواده را پایدار می‌کند. محبت مایه‌ی آبادی زندگی است. کارهای سخت به

برکت محبت برای انسان آسان می‌شود. در راه خدا هم اگر انسان با محبت وارد شود، همه

کارها آسان خواهد شد. ۱۳۴

دختر و پسر، عروس و داماد به هم محبت بورزند؛ چون محبت آن ملاطی است که اینها را

برای هم حفظ می‌کند، در کنار هم نگه می‌دارد و نمی‌گذارد از هم جدا شوند. محبت خیلی

چیز خوبی است. محبت که بود، وفاداری هم هست.

بی وفایی و بی صفایی و خیانت به یکدیگر، دیگر نخواهد بود. محبت که بود، فضا، فضای

انس می شود. فضای قابل تحمل و مورد استفاده و شیرین ایجاد می گردد. ۱۳۵

هر چقدر بیشتر، بهتر

زن و شوهر هر چه بیشتر به هم محبت کنند، زیادی نیست. آن جایی که محبت هر چه زیاد

شود، ایرادی ندارد، محبت زن و شوهر است. هر چه به هم محبت کنید، خوب است و خود

محبت هم اعتمادی می آورد. این محبت زن و شوهر هم جزو محبت های خدایی است. این از

آن محبت های خوب است. هر چه بیشتر شود بهتر است.

از محبت خارها گل می شود

زن و شوهر باید به هم محبت بورزند. این اساس خوشبختی است. خوشبختی در این است

که زن و شوهر همدیگر را دوست داشته باشند. ۱۳۶

وقتی محبت باشد، از محبت خارها گل می شود. اگر چیز ناخوشایندی هم در همسر وجود

داشته باشد، وقتی محبت بود، آن چیزهای ناخوشایند، به کلی رنگ می بازد و محبت همه ی

چاله ها را صاف می کند. ۱۳۷

محبت، دستوری و سفارشی نیست

محبت، دستوری و فرمایشی نیست. دست خود شماست. شما می توانید محبت خودتان را

روز به روز در دل همسرتان زیاد کنید. چطوری؟ با اخلاق خوب، با رفتار مناسب، با محبت

ورزیدن به او، با وفاداری. ۱۳۸.

اگر زن بخواهد شوهرش به او محبت بورزد، باید حرکت و تلاش کند. اگر مرد بخواهد

زنش او را دوست داشته باشد، باید یک تلاشی انجام بدهد. محبت محتاج تلاش و ابتکار

است. ۱۳۹.

محبت در صورتی خواهد ماند که طرفین حقوق یکدیگر و حدود خود را رعایت کنند و از

آن تخطی و تجاوز نکنند. یعنی در واقع هر کدام از این دو طرف که دو شریک هستند و با

هم زندگی را بنا می کنند، سعی کنند که جایگاه خود را در دل و ذهن و فکر طرف مقابل،

جایگاه راسخ و نافذی قرار دهند. یعنی همان نفوذ معنوی؛ همان ارتباط و پیوند قلبی زن و

شوهر. حقوق اسلامی برای این است. ۱۴۰.

اگر بخواهید این محبت باقی بماند، به جای اینکه از طرف مقابلتان توقع کنید که او مرتب به

شما محبت کند از دل خودتان بخواهید که تراوش محبت او روز به روز بیشتر شود. محبت

به طور طبیعی، محبت می آفریند. ۱۴۱

عشق بازی دگر و نفس پرستی دگر است

امروز در دنیا تعبیر بدی از محبت می کنند، این عشقی که تعبیر می کنند، اینها، آن محبت

واقعی نیست. این، همان حالت هیجان جنسی است که به یک شکل خاصی آن را ظاهر

می کنند. این ممکن است در خیلی از موارد پیش بیاید، ارزشی هم ندارد. آن چیزی که با

ارزش است، آن محبت عمیق و صمیمی و خدایی و همراه با احساس مسئولیت متقابل بین

دختر و پسر است که بدانند حالا بعد از این، یک واحدند و یک هدف را دنبال می کنند.

این، آن محبتی است که خانواده بر اساس آن شکل می گیرد. ۱۴۲

آن محبتها و عشقهایی که بر اساس مبانی انسانی نیست و از روی مسائل ظاهری و شهوات

زودگذر است، اینها خیلی پایه و بنیادی ندارد.

اما محبتی که بر اساس آن اصل انسانی است که خدای متعال آن را قرار داده، بخصوص

اگر چنانچه با شرایطی که در همین ازدواج اسلامی رعایت شده و توصیه شده است، اگر با

اینها همراه باشد، این محبت روز به روز بیشتر می شود. ۱۴۳

گام اول: احترام متقابل

زن و شوهر باید به یکدیگر احترام بگذارند، نه احترام ظاهری و تشریفاتی، بلکه احترامی

واقعی. ۱۴۴

احترام به این معنا نیست که مثلاً همدیگر را با القاب و آداب صدا کنند. بلکه قلباً مرد نسبت

به زن خود و زن نسبت به مرد خود، احساس احترام داشته باشند.

احترام را در قلب خود نگهدارید، برای هم حرمت قایل باشید. این در اداره‌ی زندگی مهم

است. بین زن و شوهر، اهانت و تحقیر و تذلیل نباشد. ۱۴۵

گام دوّم: اعتماد سازی

نگه داشتن محبّت به این است که زن و شوهر اعتماد یکدیگر را جلب کنند. اطمینان که پیدا

شد، محبّت، پایدار می شود و اُنس به وجود می آید. ۱۴۶

اساس محبّت، اطمینان است. اگر اعتماد بین زن و شوهر از بین رفت، محبّت آرام آرام از بین

خواهد رفت. باید به هم اعتماد داشته باشید. ۱۴۷

اگر می خواهید محبّت طرف مقابلتان به شما زیاد باشد، وفاداری کنید، حسّ اعتماد او را

جلب کنید. یکی از چیزهایی که محبّت را در خانواده به کلی به هم می ریزد، بی اعتمادی زن

و شوهر به همدیگر است... ۱۴۸

محبّت یک امری است که باید زمینه آن را فراهم کرد و زمینه اش این است که دختر سعی

کند اعتماد شوهرش را به خود جلب کند، پسر هم سعی کند اعتماد زنش را به خود جلب

کند. وقتی اعتماد طرفین وجود داشت، هر دو به وفاداری هم اطمینان پیدا کردند، محبّت

زیاد می شود... ۱۴۹

وفاداری، خیلی مهم است. اگر زن احساس کند شوهرش به او وفادار است و شوهر احساس

کند زنش به او وفادار است، این خود به وجود آورنده‌ی محبت است. محبت که به وجود

آمد، آن وقت خانواده پایدار خواهد شد. یک بنای مستحکم و پایداری که سالهای متمادی

ادامه پیدا می‌کند ... ۱۵۰

اگر زن یا شوهر احساس کند که دل همسرش در گروی جای دیگر است، اگر احساس کند

به او راست نمی‌گوید، اگر احساس کند با دورویی برخورد می‌کند، اگر احساس کند

صمیمیتی در بین نیست، هر چه هم محبت داشته باشد این محبت ضعیف خواهد شد ... ۱۵۱

وفاداری کن تا جلب اعتماد کنی!

محبت ورزیدن، یک امری است که در اول کار خدای متعال این را به شما می‌دهد،

سرمایه‌ای است که در اول ازدواج، خدا به دختر و پسر هدیه می‌کند. به یکدیگر محبت پیدا

می‌کنند. این را باید نگه داشت. محبت همسر شما به شما، وابسته به عمل شماست. اگر

بخواهید همسرتان به شما آن محبتش محفوظ بماند، باید رفتار خودتان را محبت برانگیز

کنید. حالا معلوم است که انسان چه کار باید بکند تا محبتش معلوم شود.

بایستی وفاداری کنید، امانت نشان بدهید، صفا نشان بدهید. توقّعات خود را خیلی بالا نبرید،

باید همکاری کنید، باید اظهار محبّت کنید، اینها محبّت ایجاد می کند. هر دو نسبت به هم این

وظیفه را دارند. محبّت در زندگی باید باشد. همکاری باشد، ایرادگیری و زیاده طلبی نباشد. ۱۵۲

اعتماد، قراردادی نیست

اعتماد، یک امر قرار دادی نیست که بیا من به تو اعتماد کنم، تو به من اعتماد کن. این طوری

نیست. اعتماد را باید جلب کرد. با خوبی عمل، با رعایت اخلاق، با رعایت آداب، با رعایت

حدود و ثغور و موازین شرعی. ۱۵۳ بی اعتمادی پایه ی محبّت را از بین می برد. نگذارید این

بی اعتمادی به وجود بیاید. احساس بی وفایی محبّت را مثل خوره می خورد و از بین

می برد. ۱۵۴

اگر زن احساس کرد شوهرش به او دروغ می گوید یا مرد احساس کرد که زنش به او دروغ

می گوید و هر کدام احساس کردند دیگری در اظهار محبّت صادق نیست، این دیگر

پایه های محبّت را سست خواهد نمود. اگر می خواهید محبّت باقی بماند، اعتماد را حفظ

کنید و اگر می خواهید زندگی پایدار بماند باید محبّت را نگه دارید. ۱۵۵

ذوب کدورتها در لابه لای محبتها

زن و شوهر باید به هم محبت داشته باشند، همین! کارهایی که محبت را کم می کند، انجام

ندهید. مواظب باشید چیزهایی که شما را از هم گله مند و بیزار می کند، از شما سر نزنند.

درست نگاه کنید ببینید شوهر شما یا زن شما روی چه چیزهایی خیلی حساس است، از آنها

اجتناب کنید، بعضیها بی اعتنایی می کنند. مثلاً فرض بفرمایید که زن از یک عادت که مرد

دارد بدش می آید، این مرد هم بی اعتناست و آن عادت را باز تکرار می کند. این بد است.

همین طور زنها. فرض بفرمایید زنهایی هستند که هوسهای شخصی خود را (فلان چیز را بخیریم

فلان جا برویم و) بر راحتی و آسایش شوهر ترجیح می دهند. چه لزومی دارد؟ اصل کار، شما

دو نفر هستید. همه دنیا فرع شمایند. همدیگر را داشته باشید، با همدیگر مهربان باشید. ۱۵۶

اگر یک وقتی خدای نکرده یک کدورتی پیش آمد، باید لابه لای محبت ذوبش کنید و از

بین ببرید. نباید یک حرف کوچکی را بزرگ کنند و مرتب کش بدهند، اینها نباید باشد. ۱۵۷

اگر زن و شوهرها نسبت به احساسات یکدیگر بی اعتنایی و بی توجهی کنند و به تدریج

حالت بی محبتی از یک طرف به وجود بیاید، چون بی محبتی مرضی مسری است،

حتماً به آن طرف دیگر هم سرایت می کند. این طوری است. نباید بگذارید، هر دو باید

تلاش و کوشش کنید. این پایه اصلی است. ۱۵۸.

بزرگترها هم کمک کنند

باید جوانها را هدایت کرد، اما در جزئیات امورات آنها نباید خیلی دخالت کرد که زندگی برای

آنها مشکل می شود. ۱۵۹.

مبادا بعضیها با دخالتهای خودشان، بعضیها با کم ظرفیتی و خویِ بچگی خودشان، این بنای

مستحکم را به اندک چیزی متزلزل کنند. اگر دیدند دخالتهای آنها دارد این زن و شوهر را

نسبت به هم دل چرکین می کند، دیگر اجازه نداند دخالت کنند. ۱۶۰.

بزرگترها اگر می خواهند این جوانها راحت زندگی کنند، باید آنها را نصیحت کنند و

هدایت نمایند. اما دخالت نباید بکنند. بگذارند زندگیشان را بکنند. ۱۶۱.

مبادا خدای نکرده بزرگترها بیایند پیش یکی از زوجین، از آن دیگری بدگویی کنند، یک

چیزی بگویند دلخوری درست کنند، بلکه باید بزرگترها سعی کنند. بپزاینها را به هم

نزدیک نمایند و دلهایشان را بهم متصل تر کنند. ۱۶۲.

والدین نقش زیادی در ایجاد محبت دارند. والدین دختر و پسر باید دائماً هم‌تشان این باشد که این را نسبت به دیگری با محبت کنند. اگر هم چنانچه یک چیزی دیدند از طرف مقابل که برایشان خوشایند نبود، آن را برای فرزند خودشان ذکر نکنند. بگذارید این دو با یکدیگر روز به روز مانوس تر و با محبت تر باشند... ۱۶۳

پدر و مادرها باید سعی کنند محبت زن و شوهرها را - این بچه‌هایشان را، جوانهایی را که ازدواج می‌کنند - تأمین کنند. گاهی ممکن است یک دلخوریهایی پیش بیاید، پدر و مادرها که تجربه دارتر هستند، بزرگتر هستند، عاقل تر هستند، نگذارند که این دلخوریها به دلسردی زن و شوهر جوان از هم منتهی شود. ۱۶۴

هنر تقسیم کار

تقسیم کارها

وقتی دو نفر در کنار هم قرار می گیرند و همسر می شوند، بعضی از وظایف وجود دارد که بین اینها مشترک است. مانند کشیدن بارهای خانواده، همکاریهای گوناگونی که در راه بردن خانواده مؤثر است. اینها باید با هم همکاری کنند. این کارها بین زن و مرد مشترک است. حداکثر این است که تقسیم کار شود. گاهی تقسیم کار هم نمی کنند اما بهترش این است که تقسیم کار هم بشود. بخشی از کارها را زن انجام می دهد، بخشی از کارها را مرد انجام می دهد. مثل همه‌ی همکاریهایی که وجود دارد؛ مثل همه‌ی همسنگریها. ۱۶۵ در محیط خانواده، زن و شوهر با هم همکاری کنند. اگر شوهر یک مشکلی یا مزیقه‌ای دارد، زن با او بسازد، اگر زن داخل خانه یا در محیط کار یا هر جور که هست، دشواری دارد، شوهر باید به او کمک کند. خود را در سرنوشت همسر باید شریک بدانند، هر دوی آنها این را برای خاطر خدا انجام دهند. ۱۶۶

به هم روحیه بدهید

همکاری و کمک گاهی به این نیست که وارد حجم کار یکدیگر بشوند، نه. بلکه یکدیگر

را روحاً تدارک کنند. مردها معمولاً با مسائل مشکل تری در جامعه برخورد دارند، زنها

می توانند به آنها روحیه بدهند. می توانند خستگی آنها را از تنش بیرون کنند. به آنها تبسم

کنند و به آنها دلخوشی دهند. اگر چنانچه خانمها هم کاری بیرون از خانه دارند، باز مرد به

آنها کمک کند و او را تقویت نماید. ۱۶۷

مراد از همکاری، همکاریِ روحی است. اینکه زن ضرورتهای مرد را درک کند، فشار

اخلاقی روی او وارد نیورد، کاری نکند که او در امر زندگی مستأصل شود و خدای نکرده

به راههای نادرست متوسل بشود. او را به ایستادگی و مقاومت در میدانهای زندگی تشویق

کند و تحریص نماید. اگر چنانچه کار او مستلزم این است که یک مقداری به وضع

خانوادگی مثلاً رسیدگی کافی نداشته باشد، این را به رُخ او نکشد، اینها مهم است. اینها

وظیفه هایی است از طرف زن، از طرف مرد هم وظیفه است که ضرورتهای زن را درک

کند، احساسات او را بفهمد و نسبت به حال او غافل نباشد. ۱۶۸

زمینه سازی برای موفقیت

پسر اگر می بیند دختر در راه انجام تکالیف اسلامی خودش، یک قدم خیری می خواهد بردارد، وسایل را برایش فراهم بکند و مانع تراشی نکند. بعضی دخترها هستند می خواهند فرض کنید ادامه تحصیل بدهند، درس دین بخوانند، با قرآن آشنا بشوند، کارهای خیر بکنند و در بعضی از امور خیریه شرکت داشته باشند. شوهرانشان گاهی نسبت به اینها بداخلاقی می کنند که ما حوصله این کارها را نداریم! ما زن گرفته ایم که زندگی کنیم. نمی گذارند این دختر به کار خیر برسد. به عکس بعضی از مردها می خواهند صدقات جاریه بدهند، می خواهند شرکت در مسائل گوناگون داشته باشند دختر مانع می شود. ۱۶۹

شرط مهم فعالیت اجتماعی خانمها

بعضیها از ما می پرسند: شما موافقید زنها بروند کار کنند؟ ما می گوئیم: البته، ما با بیکاری خانمها مخالفیم؛ زن اصلاً باید کار کند. البته کار دو جور است: یکی کار داخل خانه و یکی کار بیرون خانه، هر دو کار است؛

اگر کسی استعداد دارد در کارهای مربوط به بیرون منزل، باید انجام بدهد، خیلی هم خوب است. منتها یک شرط دارد، باید جوری باشد که این اشتغال - حتی در داخل خانه - به پیوند زن و شوهر لطمه ای نزند. بعضی از خانمها هستند که خودشان را از صبح تا شب می کشند بعد که مرد به خانه می آید، حوصله یک لبخند زدن به او را هم ندارد. این هم بد است. کار خانه را باید کرد اما نه آنقدری که این کارخانه به انهدام خانواده منتهی بشود. ۱۷۰

زن اگر خواست برود کار کند، این اشکالی ندارد، اسلام هم مانع نیست. اما این وظیفه ی او نیست. این براو واجب و لازم نیست. چیزی که براو واجب است، عبارتست: حفظ فضای حیاتی برای مجموع این خانواده. ۱۷۱

تشویق یکدیگر در میدان مسابقه ی خیرات

در همه ی احوال و اوضاع رعایت همدیگر را بکنید، به هم کمک کنید، عون و بازوی همدیگر باشید، بخصوص در راه خدا و در راه انجام وظیفه. چه پسر در راه خداست، دختر به او کمک کند. چه دختر در راه انجام وظیفه و در راه خداست، پسر به او کمک کند. هر کدام مجاهدت می کنند، آن دیگری به او کمک کند. ۱۷۲

اگر پسر در کار علم و در تلاش و مجاهدت در ارگانهای جمهوری اسلامی است، آن خانم

با او همکاری کند که بتواند کارش را راحت انجام بدهد. مردها و پسرها به زنهایشان فرصت

بدهند تا زنها هم بتوانند در این میدانهای مسابقه‌ی معنویت وارد شوند. اگر می‌خواهند

تحصیل علم کنند، بتوانند. اگر هم می‌خواهند در کارهای اجتماعی وارد شوند، بتوانند. ۱۷۳

زن و شوهر کوشش کنند یکدیگر را به راه خدا هدایت کنند. یکدیگر را در راه مستقیم نگه

دارند و حفظ کنند. این «تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» [سوره‌ی والعصر، آیه‌ی ۳]. ارا که

خاصیت مسلمانی است و مهمترین خصوصیت ایمان است، مدّ نظر داشته باشند. ۱۷۴

هر دو به یکدیگر نسبت به دیندار بودنشان و رعایت تقوی کمک کنند. یعنی مرد کمک

کند که زنش بتواند دیندار باشد و رعایت تقوی را بکند. زن هم کمک کند که مرد بتواند

دیندار باشد و بتواند پاکدامن بماند و بتواند با تقوی حرکت کند. ۱۷۵

منظور از کمک فقط شستن ظرف و ... نیست، البته اینها هم کمک است ولی منظور بیشتر

کمک روحی است. کمک معنوی و فکری است.

در راه اسلام یکدیگر را ثابت قدم بدارند، همدیگر را توصیه به تقوی و صبر و توصیه به

دینداری، توصیه به عفاف، توصیه به قناعت، توصیه به ساده زیستی و ... کنند. با هم همکاری

کنند تا بتوانند ان شاء الله به بهترین وجهی بگذرانند. ۱۷۶

غمخواری، کمک واقعی

کمک واقعی به دیگری، این است که دو نفر غمها را از دل هم برطرف کنند. هر کسی در

دوره‌ی زندگیش گرفتاری پیدا می‌کند، غمی پیدا می‌کند، ابهامی پیدا می‌کند، تردیدی پیدا

می‌کند. هر کدام از دو نفر، در چنین موقعیتی باید به کمک همسرش بشتابد و به او کمک

کند. غم را از دل او بردارد، او را راهنمایی کند. اشتباه او را برطرف کند. اگر می‌بیند

خطایی دارد از او سر می‌زند جلوی او را بگیرد. ۱۷۷

اهمیت فراوان مدیریت کدبانو

وظایف داخل خانه‌ی زنان، نه اهمیتش کمتر از وظایف بیرونی است و نه اینکه زحمتش

کمتر است. شاید زحمتش بیشتر هم باشد.

او هم برای اینکه این محیط را اداره کند، به تلاش و کوشش احتیاج دارد. چون مدیر داخل

خانه زنان هستند. آن کسی که اداره می کند، کدبانو، یعنی آن کسی که محیط خانواده تحت

اشراف اوست. تحت نظارت و تدبیر و مدیریت اوست. خیلی کار پر زحمتی است. خیلی

کار ظریفی است. فقط هم ظرافتِ زنانه از عهده‌ی انجام این کار بر می آید. هیچ مردی

امکان ندارد بتواند این ظرافتها را رعایت کند. ۱۷۸

زن توی خانه بیکار نیست. یک عده‌ای خیال می کنند زن در خانه بیکار است. نخیر، زن توی

خانه، بیشترین و سخت ترین و ظریف ترین کارها را انجام می دهد. ۱۷۹

برخی فکر می کنند اگر زنی مثلاً کارش عبارت شد از همان کارِ خانه، این اهانت به زن

است؛ نه! هیچ اهانت نیست. بلکه مهمترین کار برای زن این است که زندگی را سرِ پا

نگهدارد. ۱۸۰

بچه داری، هنر بزرگ

بعضی از کارهای خانه خیلی سخت است. بچه داری از آن کارهای سخت است. شما هر کاری را در نظر بگیرید که خیلی دشوار باشد، در مقابل بچه داری در واقع آسان است. بچه داری هنر خیلی بزرگی است. مردها یک روز هم نمی توانند این کار را انجام دهند. زنها با دقت، با حوصله و با ظرافت این کار بزرگ را انجام می دهند. خدای متعال، در غریزه آنها این توان را قرار داده است. ولی همین بچه داری کار سختی است که انسان را فرسوده می کند و واقعاً از پا می اندازد. ۱۸۱

جمع بین کار و زندگی

جوانانی که مشغول کاری در راه خدا هستند، با گرفتن همسر، با ازدواج، نباید کارشان را متوقف کنند. ۱۸۲

ما به مردها همیشه سفارش می کنیم وقتی کار دارند، اشتغال دارند، از خانه و زندگی قهر نکنند. بعضیها صبح اول وقت می روند بیرون تا ساعت ۱۰ شب.

نه! ما معمولاً به کسانی که برایشان ممکن است سفارش می کنیم حتی ظهرها را بروند با زن و

بچه شان باشند. در محیط خانوادگی، غذایشان را بخورند، یک ساعتی با هم باشند، بعد بیایند

دنبال کارشان، باز حتماً در زمان مناسب، اول شب بروند بچه ها را ببینند، ملاقات خانوادگی

حقیقی داشته باشند. ۱۸۳

زن قوی تر از مرد است!

این آقایان که می بینید ماشاء الله یال و کوپالی دارند، اینها همه اش ظاهر است، جسم قوی

است، اما از لحاظ پیچیدگی ذهنی و در زمینه های احساسی و عاطفی، زن قوی تر از مرد

است، قدرت تحملش زیاد است، راهها را بلد است ... طبیعت زن این است. اغلب زنها، البته

ممکن است بعضی از زنها هم این طور نباشند؛ غرض اینکه خانمها بهتر می توانند در این

مصافِ دوستانه بر عوامل سردی، فایق بیایند. با یک مقدار خوش اخلاقی کردن، با ابرازهایی

که هست این کار بکنند. مرد را بکشاند به آن جایی که باید قرار بگیرد، تا ان شاء الله

زندگی شیرین تر شود. ۱۸۴

به حضرت زهرا سلام الله علیها بنگرید

این وضع زندگی حضرت زهرا سلام الله علیها است از لحاظ سادگی مراسم ازدواج و بعد هم زندگی آن بزرگوار، آن زندگی فقیرانه و زاهدانه، آن اتاق آن چنانی، آن فرشی که لابد همه شما شنیده‌اید. کار توی خانه، در مقابل تلاشهای فراوان و صبر بر شوهری مثل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در تمام مدت زندگیشان، حضرت مشغول کار و فعالیت بودند. یعنی هر چه جنگ بود، علی بن ابیطالب (ع) جلوتر از همه بود. هر چه کار مهم بود اول از همه علی بن ابیطالب (ع) جلودار بود. حدود ۱۰ سال هم با یکدیگر زندگی کردند. توجه می‌کنید؟ در ظرف این ۱۰ سال شما ببینید که این شوهر جوان چقدر توانسته به زن و بچه‌اش، به معنای بشری و معمولی برسد؟ بر یک چنین زندگی، صبر کردن، بر آن فقر و سختی صبر کردن، آن جهاد بزرگ را انجام دادن و آنچنان فرزندان تربیت کردن و آن فداکاریهای عظیمی که حضرت زهرا سلام الله علیها انجام دادند و شما هم مقداری از آنها را شنیده‌اید، همگی الگوست. حالا، دختران ما باید فاطمه زهرا سلام الله علیها را الگو قرار دهند، پسرهای ما هم باید حضرت زهرا سلام الله علیها و امیر المؤمنین علیه السلام را الگو قرار دهند. ۱۸۵

سازش و سازگاری

امام - ره - فرمودند: بروید با هم بسازید

من یک وقت خدمت امام رفتم. ایشان می خواستند خطبه‌ی عقدی را بخوانند، تا من را دیدند

گفتند: شما بیا طرف عقد بشو! ایشان بر خلاف ما که طول و تفصیل می دهیم و حرف

می زنیم، عقد را اول می خواندند، بعد دو سه جمله‌ای کوتاه صحبت می کردند. من دیدم

ایشان پس از اینکه عقد را خواندند، رویشان را به دختر و پسر کردند و گفتند: «بروید با هم

بسازید.» من فکر کردم دیدم که ما این همه حرف می زنیم، اما کلام امام - ره - در همین یک

جمله بروید و با هم بسازید خلاصه می شود! ۱۸۶

سازگاری یعنی چه؟

سعی شما این باشد که در تمام دوران زندگی، به خصوص سالهای اول، این چهار پنج سال

اول، باهم سازگاری داشته باشید. این طور نباشد که یکی اندکی ناسازگاری نشان داد، آن

دیگری هم حتماً در مقابل او ناسازگاری نشان بدهد.

نه! هر دو با هم سازگاری نشان بدهید و اگر دیدید همسرتان ناسازگاری کرد، شما

سازگاری نشان دهید. این از آن جاهایی است که سازش و کوتاه آمدن خوب است. ۱۸۷

معنای سازگاری چیست؟ معنایش این است که زن ببیند این مرد، درست ایده آل اوست تا با

او سازگار باشد؟ یا مرد ببیند که این زن، کاملاً ایده آل اوست و همان فرد مطلوب عالی

است، تا با او سازگاری داشته باشد؟ اگر یک ذره این گوشه یا آن گوشه اش کج بود، قبول

نیست. معنای سازگاری این است؟ نه! اگر سازگاری این باشد که این خودش به طور طبیعی

انجام می گیرد و اراده ی شما را نمی خواهد. اینکه می گویند شما سازگار باشید، یعنی شما با

هر وضعیتی که هست و پیش آمده بسازید. معنای سازگاری این است. یعنی چیزهایی در

زندگی پیش می آید. خب دو نفرند با هم تا حالا آشنایی نداشتند، زندگی نکردند، ممکن

است فرهنگشان دو تا باشد. ممکن است عاداتشان دو تا باشد. اول ممکن است یک

ناسازگاریهایی ببینند، حالا اول ازدواج که نه آدم هیچ متوجه نیست. بعد از یک خرده که

گذشت، ممکن است یک ناسازگاریهایی حس کند، آیا باید این جا از هم سرد شوند و

بگویند: این مرد یا این زن دیگر به درد من نمی خورد؟! نه!

شما باید خودتان را با این مسأله تطبیق دهید. اگر چنانچه قابل اصلاح است، اصلاحش کنید

و اگر دیدید نه، کاری اش نمی شود کرد، خب با او بسازید. ۱۸۸

سازش کاری در محیط خانواده جزء واجبات است. نایستی زن و شوهر تصمیم بگیرند که

خودشان هر چه گفتند همان شود. آنچه خودشان می پسندند و آنچه راحتی آنها را تأمین

می کند همان بشود. نه، این طور نباید باشد. باید بنا داشته باشند که باهم سازگاری کنند. این

سازگاری لازم است. اگر دیدید مقصود شما تأمین نمی شود مگر با کوتاه آمدن، کوتاه

بیایید. ۱۸۹

سازگاری در زندگی، اساس بقای زندگی است و همین است که محبت می آفریند. همین

است که موجب برکات الهی می شود. همین است که دلها را به هم نزدیک کرده و پیوندها

را مستحکم می کند. ۱۹۰

یک تعبیر خوب اروپایی

اصل مسأله‌ی ازدواج، عبارتست از تفاهم و انس و اتحادِ دو موجود در زندگی با یکدیگر که این البته در اصل یک امر طبیعی است. لکن اسلام با پیرایه‌ها و تشریفات و آئینهایی که قرار داده و با احکامی که گذاشته برای ازدواج، یک استمرار و برکتی به آن داده است. زن و شوهر باید یکدیگر را درک کنند و بفهمند. این یک تعبیر اروپایی است ولی تعبیر خوبی است ... یعنی هر کسی درد و خواستهای طرف مقابل را بفهمد و با او راه بیاید، به این می‌گویند درک کردن. یعنی به قول معروف در زندگی تفاهم و درک متقابل باشد. اینها

محبت را زیاد می‌کند. ۱۹۱

هیچ انسانی بی‌عیب نیست!

اگر دیدید که همسرتان یک نقطه عیبی دارد - هیچ انسانی بی‌عیب نیست - و مجبورید او را

تحمل کنید، تحمل کنید، که او هم همزمان، دارد یک عیبی را از شما تحمل می‌کند. آدم

عیب خودش را که نمی‌فهمد، عیب دیگری را می‌فهمد.

پس بنا بگذارید بر تحمّل. اگر چنانچه قابل اصلاح است، اصلاحش کنید. اگر دیدید کاری

نمی شود کرد، با او بسازید. ۱۹۲

علت متلاشی شدن بنیان خانواده

اسلام در داخل خانواده تربیتی داده که اختلاف درون خانواده به خودی خود حل شود. به

مرد دستور داده که یک ملاحظاتی بکند. به زن هم دستور داده که یک ملاحظاتی بکند.

مجموع این ملاحظات اگر انجام بگیرد، هیچ خانواده‌ای قاعدتاً متلاشی نخواهد شد و از بین

نخواهد رفت. غالباً متلاشی شدن خانواده‌ها به خاطر این بی ملاحظگی هاست. مرد بلد نیست

که رعایت کند؛ زن، بلد نیست که عقل به خرج بدهد، او تندی و خشونت بی حدّ می کند،

این بی تحمّلی به خرج می دهد، همه اش ایراد دارد، خشونت او هم ایراد دارد، سرکشی این

هم ایراد دارد. اگر او خشونت نکند، اگر یک وقتی اشتباه کرد، این سرکشی نکند، ملاحظه

کنند، با همدیگر بسازند، هیچ خانواده‌ای تا آخر متلاشی نخواهد شد و خانواده باقی

می ماند. ۱۹۳

سازگاری دو طرفه

در قدیم بیشتر می گفتند دختر باید سازگار باشد. برای پسر کانه [مثل اینکه]. وظیفه سازگاری

را قائل نبودند. نه! اسلام این را نمی گوید. اسلام می گوید که دختر و پسر هر دو باید سازگار

باشند، هر دو باید بسازند. باید بنا را بر این بگذارند که زندگی خانوادگی را سالم و کامل و

آرام و همراه با محبت و عشق متقابل اداره کنند و این را ادامه بدهند و حفظ کنند. اگر چنانچه

ان شاء الله این فراهم شد، که فراهم کردنش هم با تربیتهای اسلامی مشکل نیست، این

خانواده همان خانوادهی سالمی خواهد بود که اسلام معتقد به اوست. ۱۹۴

زندگی شیرین

شکر عملی مهم است

شُکر، فقط گفتن « الهی شکر» و سجده کردن نیست. شُکر نعمت این است که انسان نعمت را بشناسد. بداند که این نعمت را خدا به او داده و استفاده‌ی از آن نعمت و رفتار با آن نعمت را که خدا می‌پسندد، انجام دهد. این معنای شکر نعمت است. اگر چنانچه « شکر الله» بگویید اما دلتان با مفاهیمی که گفتم آشنا نباشد، این شکر نیست ... ازدواج هم یک نعمت

خدادادی است. خدای متعال این همسر خوب را برای شما فراهم کرده است، پس باید به

شایستگی شکر این نعمت را بجا آورید. ۱۹۵

اسرار زندگی را محکم نگهدارید

زن و شوهر باید راز هم را حفظ کنند، زن نباید راز شوهر را پیش کسی بازگو کند. مرد هم

مثلاً نرود پیش رفقاییش در باشگاه یا مثلاً فلان مهمانی راز همسرش را بازگو کند، حواستان

جمع باشد، اسرار هم را محکم نگه دارید تا زندگی ان شاء الله شیرین و مستحکم شود. ۱۹۶

غمخوار هم باشید

کمک واقعی این است که دو نفر غمها را از دل هم بر طرف کنند. هر کسی در دوره‌ی زندگی، گرفتاری و مشکل و غمی پیدا می‌کند و ممکن است دچار ابهام و تردید بشود. آن دیگری در چنین موقعیتی، باید به کمک همسرش بشتابد و به او کمک کند. غم را از دل او بردارد. او را راهنمایی کند و اشتباه و خطای او را بر طرف نماید. ۱۹۷

ساده زیستی و میانه روی

زندگی را ساده بردارید، البته ما خیلی هم اهل زهد و تقوا نیستیم. خیال نکنید. آن سادگی که ما می‌گوییم، آن سادگی ژهاد و عبّاد و اینها نیست. سادگی به نسبت این کارهایی است که مردم امروز می‌کنند. و آلا نه، سادگی ما را اگر چنانچه آن مردان خدا بیایند نگاه کنند شاید هزار تا ایراد هم به آنچه که ما سادگی می‌دانیم بگیرند. ۱۹۸

زندگیتان را بر پایه‌ی اسراف قرار ندهید، زندگی را ساده قرار دهید. زندگی را آن طوری که خدای متعال می‌پسندد قرار دهید و از طیبّات الهی بهره‌مند شوید بر حسب اعتدال و عدالت.

هم اعتدال و میانه روی و هم عدالت. یعنی ملاحظه‌ی انصاف را بکنید، ببینید دیگران

چطوری‌اند. خیلی بین خودتان و دیگران فاصله درست نکنید. ۱۹۹

یکی از موجبات سعادت خانواده‌ها و اشخاص، این است که تقیدات زاید و تجملات زیادی

و پرداختن بیش از اندازه‌ی لازم به امور مادی، از زندگیا دور شود. لااقل بخش اصلی

زندگی محسوب نشود. یک چیز حاشیه‌ای، یک کنار باشد. زندگی را از اول باید ساده

برداشت و محیط زندگی را باید محیط قابل تحملی کرد. ۲۰۰

ساده زندگی کردن منافاتی با رفاه هم ندارد. آسایش هم که اصلاً در سایه ساده زندگی

کردن است. ۲۰۱

مسابقه‌ی بدون برنده

اسیر تجملات و تشریفات و چشم و هم چشمی نشوید. خودتان را در دام مسابقه‌ی مادی در

امر زندگی نیندازید. هیچ کس در این مسابقه، خوشبخت و کامیاب نمی‌شود. این ظواهر

زرق و برق دار زندگی شخصی، اینها هیچ کدام انسان را نه خوشبخت می‌کند،

نه دلشاد و راضی می کند. اصلاً انسان هر چه گیرش می آید، باز چیز بیشتری را می خواهد.

در حسرت یک چیز بهتری است. در شرع مقدس هست - العفاف و الکفاف - به همان

زندگی که بشود گذراند و انسان محتاج کسی نباشد و در عسرت نباشد. این جور پیش

ببرید. ۲۰۲

زندگی تشریفاتی، زندگی تجمّلاتی، زندگی اشراف منشی، زندگی پُرخرج و زندگی

مصرفی، انسانها را بد بخت می کند. این خوب نیست. زندگی باید کفاف و راحت بگذرد نه

پُرخرج و مُسرفانه. این دو تا را بعضیها چرا با هم اشتباه می کنند؟ با کفاف یعنی محتاج کسی

نباشد و بتوانند زندگیشان را اداره کنند، بدون احتیاج به هیچ کس. دلخوشی هم باید داشته

باشند و آلا زندگی با درآمد زیاد و مخارج زیاد و تشریفات که خوب نیست. اینها اصلاً

راحتی نمی آورد، دلخوشی نمی آورد. ۲۰۳

اوّل زندگی را ساده بردارید، هر چه می توانید در این جهت سعی کنید. البتّه، اعتقاد نداریم

که افراد بایستی بر عیال خودشان، بر نزدیکان خودشان سخت گیریهای تنگ نظرانه بکنند.

این عقیده را نداریم، اما عقیده داریم که همه از روی عقیده و ایمان و عشق و دل خودشان

به یک حدی قانع باشند. ۲۰۴

زندگی را ساده بگیرد، خودتان را اسیر تشریفات نکنید. اگر از اول وارد مسابقه تشریفات

شدید، دیگر رها شدن از آن سخت است. حالا هم جمهوری اسلامی است. اگر کسی

بخواهد ساده زندگی کند می تواند. یک روزی بود که نمی شد، سخت بود. اگر چه بعضی به

دست خودشان مشکل می کنند. در لباسشان، در مسکنشان، در تجمّلاتشان، همه را بر

خودشان سخت می کنند. ۲۰۵

قناعت برای همه مفید است

به شما عرض می کنم: ما شما را دعوت نمی کنیم به ژهد سلمان و ابوذر. بین امثال من و شما

با سلمان و ابوذر فاصله خیلی زیادی است. ما هرگز - نه من و نه شما - طاقت آن چیزها را و

آن علو و عروج و آن والایی را نداریم که بخواهیم خودمان را به آن چیزها برسانیم.

یا مثلاً فرض کنید که آرزوی آن را حتی در دلمان بیاوریم. اما من این را عرض می کنم که

اگر بین ما و آنها، زندگی ما و زندگی آنها، هزار درجه فاصله است، می شود این هزار درجه

را، ده درجه، بیست درجه، صد درجه کم کرد. خودمان را به زندگی آنها نزدیک کنیم. ۲۰۶

قناعت کنید، از قناعت خجالت نکشید. بعضیها خیال می کنند که قناعت مال آدمهای

تهیدست و فقیر است و اگر آدم داشت، دیگر لازم نیست قناعت کند. نه، قناعت یعنی در

حدّ لازم، در حد کفایت، انسان توقّف کند. ۲۰۷

توقعات مادی زیاد و بالا، موجب تنگی معیشت و موجب ناراحتی خود انسان می شود، اگر

انسان توقع خودش را از زندگی توقّف کمی قرار دهد، این مایه سعادتمند خواهد بود. نه فقط

برای آخرت انسان خوب است، که برای دنیای انسان هم خوبست. ۲۰۸

سعیتان را بگذارید بر زندگی ساده و به دور از اشرافی گری، بر زندگی ای که منطبق باشد بر

زندگی متوسط مردم. نمی گویم پایین ترین مردم، متوسط مردم، نگاه نکنید به مسابقه مادی

گری. مسابقه هست.

چنانچه در راه بهشت خدا مسابقه هست، در راه بهشت خیالی دنیا هم مسابقه هست. برای تجملاتش، برای مقام و قدرتش، برای اسم در آوردن و معروف شدنش، مسابقه هست. این مسابقه، مسابقه ناسالمی است ... هر کدام که بخواهید به این مسابقه وارد شوید آن دیگری مانع شود و به عنوان یک ناصح با شما عمل کند. ۲۰۹

در همه‌ی مراحل بایستی میانه روی و قناعت و گرایش به روش متواضعانه و فقیرانه را فراموش نکرد که این نظر اسلام است. ۲۱۰

از مراسم عروسی آغاز کنید

در همه‌ی امورِ زندگیتان سادگی را رعایت کنید. اولش هم از همین مراسم ازدواج است، از این جا شروع می‌شود. اگر ساده برگزار کردید، قدم بعدی‌اش هم می‌شود ساده و آلا شما که رفتید آن مجلس کذاییِ مثل اعیان و اشرافهای زمان طاغوت را درست کردید، بعد دیگر نمی‌توانید بروید توی خانه‌ی کوچکی مثلاً با وسایل مختصری زندگی کنید. این جور نمی‌شود دیگر.

چون خراب شده و از دست رفته است. از اول، زندگی را پایه اش را بر اساس سادگی و ساده

زیستی بگذارید تا زندگی بر خودتان، بر کسانتان و بر مردم جامعه ان شاء الله آسان شود. ۲۱۱

حال پدر و مادر را رعایت کنید

متأسفانه این پرداختن به تشریفات ازدواج و مهریه های گران و جهیزیه های سنگین و مجالس

آنچنانی خیلی اخلاقها را فاسد کرده است! شما دخترها و پسرها که عروس و داماد

می شوید، پیشقدم شوید. بگویید ما این جوری نمی خواهیم، به این زیادی نمی خواهیم. وقتی

جامعه مشکل دارد وقتی در جامعه فقیر هست باید انسان ملاحظه کند. ۲۱۲

ما به دخترها و پسرها سفارش می کنیم اصرار نکنید. زیاده نخواهید. پدر و مادرها را زیر فشار

قرار ندهید تا در رو در بایستی بمانند ... این چیزها را بریزید دور. اصل، یک حادثه انسانی

است. آن چیست؟ زناشویی، انسانی ترین کارهای دنیاست. این را مادی و پولی نکنید،

آلوده اش نکنید. ۲۱۳

اگر دختر و پسر اهل قناعت و ساده زیستی باشند، بزرگترها هم مجبور می شوند از آنها

تبعیت کنند. ۲۱۴

حجاب و عفاف

اسلام که راجع به حجاب حرف می زند، آیات قرآن که راجع به حجاب حرف می زند،

راجع به حدود زن و مرد با یکدیگر دستور دارد، این به خاطر خود مردم است، به خاطر

همین خانواده هاست. همین دخترهای جوان که شوهرشان را می خواهند از دست ندهند، این

پسرهای جوان که زن محبوبشان را می خواهند از دست ندهند، این، بدون حجاب و بدون

رعایت نمی شود، آیات قرآن این طور حکمت آمیز و عمیق است. ۲۱۵

این محرم و نامحرمها، این حجاب و حفظ زن، این « قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و

یحفظوا فروجهن ... و قل للمؤمنات یغضن من ابصارهنّ و یحفظن فروجهن [سوره ی نور،

آیه ی ۳۱]»، چشمهائتان را به هر منظره ای باز نکنید،

به هر چیزی نگاه نکنید تا به هر طرفی کشانده نشوید این برای چیست؟ این برای این است

که این زن و شوهر به هم مهربان و وفادار بمانند.

آن مردی و آن زنی که در جوامع فاسد دنیا به هر جا رسیدند، به هر گذرگاهی که رفتند،

هر طور دلشان خواست سوء استفاده کردند و اختلاط پیدا شد، دیگر برای آنها محیط

خانوادگی چقدر اهمیت پیدا خواهد کرد؟ هیچ. اسمش را هم گذاشته اند آزادی که اگر این

آزادی باشد، بزرگترین بلیه های بشر محسوب می شود. آن مردی که هر طور دلش بخواهد

به هر طرف متمایل باشد به طرف زنها، عینانی ندارد، حفاظی ندارد و آن زنی که با حیا و

عفاف و حجاب انسانی آراسته نیست، حفاظی ندارد، چنین زن و مردی برای زن خودشان،

بریا شوهر خودشان احترامی و اهمیتی قائل نیستند. در اسلام، یک زن و مرد در مقابل هم

مسئول هستند و به هم علاقه مندند. به هم محتاج و وابسته اند. یک سلسله ی عظیم و طولانی

که از احکام ناشی می شود از چیست؟ از اینکه می خواهند خانواده محکم بماند و این زن و

شوهر به هم خیانت نکنند و با هم باشند. ۲۱۶

هشدارها و یادآوری‌ها

حسادت و غیرت یکدیگر را تحریک نکنید!

من همیشه به مردهای جوان توصیه می‌کنم، که شما در معاشرت با نامحرم و حتی محارم

کاری نکنید و حرفی نزنید که زنان خود را وادار به حسادت کنید. به دختران جوان هم

سفارش می‌کنم، که در برخورد با مردهای بیگانه، کاری نکنید و حرفی نزنید که حسّ

حسادت و غیرت شوهرانشان را تحریک نمایند.

این حسادتها بدبینی می‌آورد و پایه‌های محبّت را سُست می‌کند و از ریشه می‌سوزاند. ۲۱۷

تحقیقِ همسر، آغازِ فرو پاشی خانواده

ظلم، تبعیض و اهانت، در هر حالی غلط است. اگر شما عالی‌ترین مرد دنیا باشید و زن شما

مثلاً از لحاظ سواد و معلومات و ... یک خانم کم سواد باشد، یا از یک خانواده‌ی پایینی

باشد، شما حقّ کمترین ظلم و اهانتی را به او ندارید، زن همان زن است تا ابد.

حق کمترین اهانتی را به او ندارید. این البته فقط مخصوص ما نیست. این اروپایی های اُدکلن

زده ی اتو کشیده، گاهی خیلی بدتر از جوامع ما به این موجودات ظلم می کنند. مرد حق

ندارد - ولو بالاتر از زن باشد - به زنش جفا کند.

زن هم همینطور. گاهی زن، یک خانم باسواد تحصیل کرده است که مثلاً حالا با یک

مردِ کاری ازدواج کرده است. او هم حق ندارد مرد را تحقیر کند. مرد، باز هم برای او

نقطه ی اتکایی است. باید به او تکیه کند. باید او را از لحاظ روحی چنان حفظ کند که بشود

به او تکیه کرد. این، خانواده ی سالم است. اگر خانواده را این طوری تشکیل دادید، بدانید

که یک رکن اساسی سعادتِ خودتان را تأمین کرده اید. ۲۱۸

ایده آل خواهی افراطی

دخترها و پسرها به دنبال ایده آل نباشند. در امر ازدواج، هیچ کس ایده آل نیست. انسان

نمی تواند ایده آل خود را پیدا کند. باید بسازند و زندگی کنند.

خداوند ان شاء الله زندگی را شیرین خواهد کرد و به آنها برکت خواهد داد و ان شاء الله

مورد رضای الهی قرار خواهند گرفت. ۲۱۹

آدم، اول که نگاه می کند، همه اش حُسن است. بعد که وارد می شود اخلاقیاتی هست،

نقایص و کمبودهایی هست، ضعفهایی وجود دارد که به تدریج در یکدیگر کشف می کنند.

اینها نباید موجب سردی بشود. باید با این کمبودها ساخت، چون بالاخره مردِ ایده آل

بی عیب و زنِ ایده آل بی عیب در هیچ کجای عالم پیدا نمی شود. ۲۲۰

معاشرتهای غیر شرعی

آن آقایی که با زنان نامحرم سروکار دارد، دو جا برای او امکان اشباع غرایزش در سطوح

مختلف وجود دارد، این دیگر به زن خودش آن جور پای بند نیست. مثل مردی که هیچ زنی

نگاه نمی کند نیست... اینکه می گویند زن باید خودش را در محیطهای اجتماعی با نامحرم

مخلوط نکند، برای این است که این زن، دلبستگی اش به مرد خودش باشد و آلا اگر زن

کارش به جایی رسید که مرد خودش برایش عادی شد،

مثل وضعیتی که الآن در جوامع غربی می بینید که اصلاً این مرد برای زن اهمیتی ندارد،

می گوید حالا شد، شد، نشد هم نشد. می گوید طلاق می گیریم، تمام می کنیم تو برو دنبال

کارت، من هم می روم دنبال کارم. این بد است. بعضی از خانمها امروز تلاش می کنند که

وضع زنان را این جوری کنند. این به ضرر زنهاست به نفع زنها نیست؛ چون این، بنیان

خانواده را متلاشی می کند. ۲۲۱

حریم داری و عفاف، سپر خانواده

مسأله محرم و نامحرم و حجاب و نگاه کردن و نگاه نکردن و معاشرتهای ناسالم و مضر، این

چیزهایی که در اسلام این قدر تأکید شده و در بعضی از کشورها و جاهایی که از اسلام

دورند، اینها رعایت نمی شود، اینها اگر چه یک محدودیتی برای زن و مرد به وجود

می آورد، اما اینها را شارع مقدس برای حفظ خانواده، برای ماندگار شدن این بنای مهم

تحکیم و تشریح کرده است که اگر در همین چیزها هر انسانی تدبیر کند و تأمل بکند،

حکمتهای بسیار بزرگی را خواهد دید. ۲۲۲

اینکه شما می بینید در اسلام محرم و نامحرم و جدایی زن و مرد و اینها مطرح است، اینها

مسائل ارتجاعی نیست. اینها جزو دقیق ترین مسائل انسانی و بشری است. یکی از مهمترین

آن، این است که بنیان خانواده مستحکم می ماند. چون زن و شوهر به هم احساس وفاداری

می کنند، در موضع حسادت قرار نمی گیرند، این خیلی مسأله ی مهمی است. ۲۲۳

این حجابی که اسلام درست کرده است، این نگاهی که اسلام منع کرده است، این معاشرتی

که اسلام ممنوع قرار داده است، برای این است که شما دلہایتان و محبتہایتان روی یک

نقطه متمرکز شود. هم شما خانمها و هم شما آقایان. ۲۲۴

اینکه شما می بینید در اسلام، حجاب و روگیری و عدم معاشرت زن و مرد و این چیزها

هست، و یک عده آدم کوتاه بین و کوتاه نظر خیال می کنند اینها یک حرفهای قشری است،

نه! اینها عمیق است. این، برای این است که خانواده ها و دلہای زوجین، در جای خود بماند،

این خانواده مستقر بماند. این برای اینهاست. محرم است، نامحرم است، نگاه نکن، معاشرت

نکن، دست نده، نخند، جلوه گری نکن، جلوی دیگران آرایش نکن. این حرفهایی که اسلام

می زند، دین می گوید، فقه به ما می گوید، این برای این است که اگر اینها را رعایت کردید،

این خانواده‌ی کوچک شما، این کانون کوچکی که حالا به وجود آمده است، مستحکم خواهد ماند و از آن بلا یا فارغ خواهد شد. زن و مرد احساس می‌کنند که سروکارشان با یکدیگر است، با این خانواده است. زن احساس نمی‌کند که خانه برای او یک وسیله‌ی دست و پا گیر است. یا مرد احساس نمی‌کند که خانه و زن برای او یک وسیله‌ی مزاحم

است. ۲۲۵

اینکه اسلام آن قدر گفته است که چشمتان را ببندید، به نامحرم نگاه نکنید. به زن یک جور گفته و به مرد یک جور دیگر گفته، برای این است که وقتی چشم به یک طرفی رفت، آن وقت بخشی از سهم آن کسی که همسر شماست، آن طرف خواهد رفت. حالا چه شما مرد باشید و چه زن باشید فرقی نمی‌کند. یک قسمتی می‌رود آن جا. وقتی این جا کم گذاشتی، محبت ضعیف خواهد شد. محبت که ضعیف شد، بنای خانوادگی متزلزل می‌شود. آن وقت آنچه که برای تو لازم است از دست می‌رود و آنی که برایت مضر است به خیال خودت به دست آورده‌ای. ۲۲۶

آسان‌گیری

تشریفات ساده‌ی ازدواج اسلامی

شما اگر نگاه کنید به تشریفات ازدواج در میان اقوام مختلف، خواهید دید در اسلام تشریفات ازدواج ساده است. البته جشن و سرور و اینها عیبی ندارد، هر کس هر مقداری که مایل است، اما اینها جزو دین و جزو تشریفات رسمی و دینی ازدواج نیست. هر کس خواست می‌تواند انجام بدهد، هر کس نخواست، نه. اینکه حتماً بایستی بروند در یک معبد زانو بزنند جلوی کسی و چه بکنند، و مراسمی که در جاهای دیگر وجود دارد، در اسلام نیست. در اسلام، یک صیغه‌ای است شرعی که باید خوانده شود. البته در اسلام برای معاملات گوناگون، معاملاتی که اهمیتی کمتر از ازدواج است، شاهد می‌گیرند... حالا هم که مقررات ثبت است و درج در محاکم. مراکز ثبت رسمی است و هیچ تشریفات ندارد؛ می‌توانند خیلی راحت و بدون تشریفات این ازدواج را انجام دهند. ۲۲۷

عقد اسلامی یا عقد جاهلی

در

ازدواج، شرع مقدس اسلام، قیود جاهلی و شرایط مرسوم بین جهال را برطرف کرد و یک سلسله حرفها و شرایط جدید و سنتهای تازه‌ای را پایه گذاری کرد. اگر ما کاری کنیم که عقد و ازدواج ما از آن چیزهایی که اسلام ازاله کرده، دور و پاک باشد و به آن سنتهایی که اسلام بنیان گذاری کرده است آراسته و مزین باشد، عقد و ازدواج ما اسلامی خواهد شد و عقد بر اساس رضای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و رهبر عظیم الشان بشریت خواهد شد. اگر خدای ناکرده آن چیزهایی را که اسلام ازاله کرد و ریخت بیرون، اینها را ما در عقد ازدواج بیاوریم، آن وقت عقد ما، عقد جاهلی خواهد شد. خودمان مسلمانی، اسممان مسلمان است اما کارمان مکار جاهلیت خواهد شد.

یا اگر آن چیزهایی را که اسلام بنا گذاشت در کار ازدواج، این را رعایت نکنیم، باز عقد،

عقد اسلامی کامل نخواهد بود. اگر عقد، اسلامی بود، به سبک سنتهای قرآنی و بنیان

گذاری شده‌ی به وسیله‌ی اسلام، زندگی شیرین می‌شود و زن و شوهر با هم خوب زندگی

می‌کنند. ۲۲۸

آسان بگیرید، خداوند کفایت می کند

جوانها وقتی صحبت می شود می گویند، اگر ازدواج کنیم بعدش چه کار کنیم برای خانه، برای شغل؟ اینها همان قیودی است که همیشه جلوی کارهای اصلی و اساسی را می گیرد.

فرمود: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» [سوره نور، آیه ۳۲].

یعنی خدای متعال اینها را کفایت خواهد کرد. ازدواج بکنید. ازدواج در وضع معیشت آنها دشواری خاصی بوجود نمی آورد. بلکه به عکس خداوند آنها را از فضلش غنی هم می کند.

این را خدای متعال فرموده است. بله، ما برای خودمان به قول معروف به جای خَرَج، بَرَج

درست می کنیم. اضافه های زندگی و نیازهای کاذب به وجود می آوریم. بله، البته مشکل

پیش می آید. تقصیر کیست؟ در درجه ی اول تقصیر متمکن است. آن کسانی که امکانات

دارند، سطوح را بالا می برند. بعد هم تقصیر بعضی از مسئولین است، که بالاخره باید بگویند.

باید وسایل را فراهم کنند، فراهم نمی کنند. نمی خواهیم بگوییم که دولتها برای جوانها و

برای ازدواجشان وظایفی ندارند. اما این باید برای جامعه اسلامی جا بیفتد که ازدواج یک

ضرورت است، باید انجام بگیرد. باید تحقق پیدا کند.

اینکه دخترها بگویند ما هنوز آماده‌ی ازدواج نشده‌ایم، پسرها بگویند ما هنوز عقل زندگی

نداریم، حرفهای منطقی آن چنانی نیست. در خیلی از مسائل زندگی، ما می‌بینیم که نه،

جوانها آمادگی هم دارند، خیلی هم خوبند. می‌فهمند. منتهی این ازدواج یک

مسئولیت‌پذیری هم هست. این حس‌گریز از مسئولیت، مقداری مانع می‌شود از اینکه این

کار انجام شود. ۲۲۹

با شادی و میهمانی موافقیم، با اسراف نه

تجملات برای یک جامعه، مضر و بد است. آن کسانی که با تجملات مخالفت می‌کنند،

معنایش این نیست که از لذتها و خوشیهایش بی‌اطلاعند، نه! آن را کاری مضر برای جامعه

می‌دانند.

مثل یک دارو یا خوراکی مضر. با تجملات زیادی، جامعه زیان می‌کند. البته در حد معقول

و متداول ایرادی ندارد. اما وقتی کهمین طور مرتب پای رقابت و مسابقه به میان آمد،

اصلاً از حد خودش تجاوز می‌کند و به جاهای دیگر می‌رود. ۲۳۰

برخی، اسراف می کنند. می ریزند و می پاشند. در این روزگار که فقرایی در جامعه هستند، کسانی هستند که اولیات زندگی هم درست در اختیارشان نیست، این کارها اسراف است، زیادی است، بی خود است. هر کس بکند خلاف است. ۲۳۱

بعضی از مردم با این کاری که می شود با آن ثواب برد، گناه می برند. با اسرافهایی که می کنند، با خلافهایی که انجام می دهند، با آمیختن این عمل حسن و حسنه به کارهای حرامی که انجام می دهند. حرام همه اش هم این نیست که محرم و نامحرم و این چیزها باشد. آنها هم البته حرام است، اما ریخت و پاش زیادی هم حرام است. اسراف حرام است. سوزاندن دل مردمی که ندارند در مواردی واقعاً حرام است. زیاده روی کردن، حرام و حلال کردن برای اینکه بتواند جهیزیه ی دخترش را فراهم کند، اینها حرام است. ۲۳۲

بنده راضی نیستم از کسانی که با خرجهای سنگین و با اسراف در امر ازدواج، کار را بر دیگران مشکل می کنند. البته با جشن و شادی و مهمانی موافقیم ولی با اسراف مخالفیم. ۲۳۳

چقدر دخترها و پسرها که اگر ازدواج هم می کنند به خاطر بی بندوباری پولدارها، احساس

کمبود می کنند. احساس غصه می کنند. فکر می کنند چیزی کم دارند. احساس سرکوفت

می کنند. ۲۳۴

این هتلها و سالنهای پرخرج، عروسی را شیرین نمی کند

این هتلها و سالنهای جشنهای پرخرج را رها کنید. ممکن است توی یک سالنی هم کسی

جشن بگذارد اما ساده، مانعی ندارد. من نمی خواهم بگویم حتماً، چون بعضی خانه هایشان

جا ندارد یا امکاناتش را ندارند ولی اسراف نکنید. شادی و میهمانی و دعوت کردن از دوستان

و نزدیکان و خویشاوندان و رفقا خوب است اما اسراف بد است. شأن ملت مسلمان ما

نیست. ۲۳۵

عروسی و عقد و شادی چیز خوبی است. حتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم برای دختر

مکرمه یخودشان مجلس عروسی گرفتند، شادی کردند و مردم شعر خواندند. زنها دست

زدند و خوشی کردند. اما نباید در این مجلس عقد و عروسی و اینها اسراف انجام بگیرد.

یکی از اسرافها همین مجالس عقد و عروسی گران قیمت است. در هتلهای، در این سالنهای

گران قیمت مجالس درست می کنند. مبالغ زیادی شیرینی و میوه و خوراکی حرام می شود،

از بین می رود، روی زمین ریخته می شود و ضایع می گردد. برای چه؟ برای چشم و هم

چشمی؟! برای عقب نماندن از قافلهی اسراف؟! ۲۳۶!

اسراف نباید بشود. اسراف اگر شد هم به خودتان ضرر زدهاید هم به مردم دیگر. هم به

جوانها و دخترها و پسرها ضرر زدهاید و هم خودتان را از چشم پیامبر اسلام (صلی الله علیه و

آله) انداختهاید. از چشم امام زمان (علیه السلام) انداختهاید. این اسراف و زیاده روی، کار

خلاف محسوب می شود.

عروسی شیرین، آن عروسی ای نیست که توی آن خیلی خرج می شود و اسراف زیاد در آن

می شود. عروسی شیرین، عروسی صمیمانه است. صمیمانه که بود، عروسی شیرین می شود.

ولو مختصر باشد. یک اتاق دو اتاق توی خانه، قوم و خویش، دوست و آشنا و رفیق دور هم

بنشینند، این می شود عروسی.

این میهمانیهای مفصل و سالنهای آنچنانی یا توی هتلهای، خرجهای زیاد، جنسهای گران برای مهمانی، اینها هیچ مناسب نیست. نمی گویم ازدواج را باطل می کند، نه! ازدواج درست است.

اما اینها محیط جامعه و محیط زندگی را تلخ می کند. ۲۳۸

مگر سابق که این سالنها نبود، این چیزها نبود، توی دو تا اتاق کوچک جشن می گرفتند، مهمانها می آمدند شیرینی می خوردند، ازدواجها بی برکت تر از امروز بود؟ عزتِ دختها مگر کمتر از امروز بود، حالا باید حتماً بروند توی این سالنهای بزرگ. عیبی ندارد، من مخالفتی نمی کنم با این سالنها. من با «تشریفات» مخالفم. حالا بعضی می روند توی هتل، از آن

کارهای غلط است که لزومی ندارد. ۲۳۹

هر چه مراسم را کمتر و ساده تر بگیریم بهتر است. بگذارید آن کسانی که ندارند به ازدواج

تشویق شوند و آن کسانی که ندارند مأیوس نشوند. ۲۴۰

اشتباه بعضی از مسئولین

اینکه حالا معلوم شده که توی باشگاههای چین و چنان و توی هتلها مهمانی می گیرند، اینها اصلاً مناسب شأن اهل علم نیست؛ مناسب شأن مردمان پرهیزگار و مؤمن نیست. اینها هم مال همان قدیمیهاست.

متأسفانه بعضی امروز اشتباه می کنند. چون که سابق مسئولین کشور و سردمداران آن طور رفتار می کردند، حالا هم که اینها شدند سردمدار، خیال می کنند باید از این کارها بکنند. نه آقا، آنها طاغوتی بودند، آنها اهل دنیا بودند. ما روحانی هستیم، آنهایی هم که روحانی نیستند، اهل دین هستند. ما زندگیمان جور دیگر است. رفتارمان جور دیگر است. مَنِشمان جور دیگر است. اخلاقمان جور دیگر است. هدفمان اصلاً یا آنها فرق دارد. نباید از آنها تقلید کنیم. ما باید کاری بکنیم که مردم از ما تقلید کنند. ۲۴۱

این، آبرو عزت نیست

بعضی خیال می کنند که تشریفات و توی هتل چینی و چنان رفتن، سالنهای گران گرفتن، خرجهای زیادی کردن، عزت و شرف و سربلندی دختر و پسر را زیاد می کند. نخیر عزت و شرف و سربلندی دختر و پسر به انسانیت و تقوی و پاکدامنی و بلندنظری آنهاست، نه به این

چیزها... ۲۴۲

بدانید! ساده برگزار کردن ازدواج، چه در مهریه، چه در جهیزیه و چه در مجلس عروسی،

ننگ نیست که بعضی خیال می کنند اگر ما عروسی را برای دخترمان ساده برگزار کنیم

دختر ما سرشکسته خواهد شد. نه! سرشکسته نخواهد شد. این اشتباه شماست. ۲۴۳

ما به آنهايي که ندارند نصیحت می کنیم که به عرب و عجم متوسل نشوند که پول قرض

کنند برای اینکه آبرویشان را به قول خودشان بخرند! آبرو چیست! این آبرو است؟ اگر چشم

را باز کنیم، این آبرو نیست. بعضیها خودشان را قرض دار می کنند، برای اینکه بتوانند مثلاً

آبرومند از آب در بیاورند! بیخود و بی جهت. ۲۴۴

اهل تجمل حسابشان خیلی سخت است

من به همه‌ی مردم در سراسر کشور توصیه می‌کنم که ازدواجها را آسان کنند. بعضیها

ازدواج را مشکل می‌کنند. مهریه‌های گران و جهیزیه‌های سنگین ازدواج را مشکل

می‌کند... خانواده‌ی پسرها توقع جهیزیه‌های سنگین بکنند؟ خانواده‌ی دخترها برای چشم هم

چشمی دیگران جهیزیه‌ها را و تشریفات را و مجالس عقد و عروسی را رنگین تر بکنند؟

چرا؟ اثر این را می‌دانید چیست؟ اثر این کارها این است که دخترها و پسرها بدون ازدواج

در خانه‌ها می‌مانند، کسی جرئت نمی‌کند به ازدواج نزدیک شود. ۲۴۵

مگر کسانی که با تجمل عروس و داماد می‌شوند خوشبخت‌ترند؟ چه کسی می‌تواند چنین

چیزی را ادعال کند؟ این کارها جز اینکه یک عده جوان را، یک عده دختر را حسرت به

دل کند و زندگی را بر اینها تلخ نماید، اگر نتوانستند آن جور آنها هم عروسی بگیرند تا ابد

حسرت به دل بمانند یا اصلاً نتوانند عروسی بگیرند. چیز دیگری نیست..

. تا آمدند دخترش را بگیرند، چون دستش خالی است، این دختر بماند توی خانه. این پسر

دانشجو یا کارگر یا کاسب ضعیف، همین طور غیر متأهل بماند. ۲۴۶

من گمان می کنم آن کسانی که با مجالس و محافل سنگین، کار را بردیگران مشکل

می کنن، حسابشان پیش خدا خیلی سخت است. نمی شود بگویند که آقا ما پول داریم،

می خواهیم بکنیم، چون داریم. این از آن حرفهای غلط روزگار است. داریم که دلیل نشد.

انسان وقتی «دارد»، کاری بکند که دیگران نتوانند هیچ اقدامی بکنند، این درست است؟

جوانها جرئت نکنند بروند طرف ازدواج. نباید کاری بشود افرادی که نمی توانند، افرادی که

دلشان نمی خواهد، خلاف فکرشان هست، خلاف تئیشان هست، نتوانند ازدواج کنند. ۲۴۷

زحمت بیخودی

اسرافکاری و زیاده روی و... این کارها را نکنید، به مصلحت نیست. شارع مقدس هم راضی

نیست. شما هم یک زحمت بیخودی به خودت می دهی. عوض این همه خرج کردن، یک

دهمش را به یک مستحقى بده، یک عالم ثواب ببر.

مگر دیوانه اند اینهایی که اینهمه خرج می کنند بدون ثواب، بدون اجر، بدون رضای الهی.

حتی بدون رضای مردم. مردم همه راضی نمی شوند از آدم...خدا را راضی کنید. ۲۴۸

اگر چنانچه در میهمانیها، در نمی دانم فلان هتل ریخت و پاش کنید، میوه ی نوبر بیاورید و...

میهمانی شما سر و صورت و رونقی پیدا می کند؟ البته اجر الهی هم هیچ ندارد. این را بدانید

هیچ اجر الهی ندارد. اسراف کردن اگر گناه نباشد که گناه است، البته اگر صورتی باشد که

گناه ندارد، قطعاً ثواب ندارد. اما صدها دختر و پسر جوان دیگر را از داشتن مهمانی عروسی

محروم می کنید؛ چون نگاه می کنند و می خواهند با شما چشم و همچشمی بکنند، نمی توانند،

کار عقب می افتد. ۲۴۹

از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) تقلید کنید

بهترین دخترهای عالم، حضرت زهرا (علیها السلام) بود. بهترین پسرهای عالم و بهترین

دامادها هم، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود. ببینید اینها چگونه ازدواج کردند؟

هزاران جوان زیبا و با اصل و نسب و قدرتمند و محبوب به یک تار موی علی بن

ایطالب (علیه السلام) نمی‌ارزند. هزاران دختر زیبا و بااصل و نسب هم به یک تار موی

حضرت زهرا (علیها السلام) نمی‌ارزند. آنهایی که هم از لحاظ معنوی و الهی آن مقامات را

داشتند، هم بزرگان زمان خودشان بودند. ایشان دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. رئیس

جامعه اسلامی. حاکم مطلق. او هم که سردار درجه‌ی یک اسلام بود. ببینید چطوری ازدواج

کردند؟ چه جور مهریه‌ی کم، چه جور جهیزیه‌ی کم. همه چیز با نام خدا و با یاد او. اینها

برای ما الگو هستند. همان زمان هم جاهلانی بودند که مهریه‌ی دخترانشان بسیار زیاد بود

مثلاً هزار شتر. آیا اینها از دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بالاتر بودند؟ از آنها تقلید نکنید.

از دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) تقلید کنید، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) تقلید کنید. ۲۵۰

لباس عروس کرایه‌ای

بعضیها لباس عروس گران قیمت می‌خرند. نه! چه لزومی دارد. حالا لباس عروس

می‌خواهند، بعضیها لباس عروس را می‌روند کرایه می‌کنند. چه مانعی دارد؟ ننگ دارد؟ نه!

چه ننگی؟ چه مانعی دارد؟ بعضیها این را ننگ می دانند. ننگ این است که انسان یک پول

گزافی بدهد، یک چیزی بخرد که یک بار آن را مصرف کند، بعد بیاندازد دور. یک بار

مصرف! آنهم با این وضعی که بعضی مردم دارند. ۲۵۱

ب - مهریه، نشان ارادت یا قیمت گذاری؟

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سنتِ مهریه‌ی جاهلی را شکست

خود آن کسی که مشرّع مهر است - که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) باشد - که از همه

کائنات بالاتر است و دخترِ مطهره و عزیزه‌ی او که از همه‌ی زنان عالم از اولین و آخرین

بالاتر است

و شوهر او که امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد که از جمیع خلائق از اولین و آخرین بعد از

پیامبر (صلی الله علیه و آله) بالاتر است، برای این دو نفر که جوان بودند، زیبا بودند، عنوان

داشتند، محترم بودند، اول شخص مدینه بودند، دیدید پیغمبر چقدر مهر قرار داد؟ ۲۵۲

پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد همه اینها را شکست، برای اینکه مانع ازدواج می شود. اینها

مانع از ازدواج دخترها و پسرها می شود. گفت این چیزها را رها کنید. ازدواج شروعش

آسان است. از لحاظ شرایط مادی، سهل ترین است، آنچه که در ازدواج مهم است

رعایت های بشری و انسانی است. ۲۵۳

خیال نکنید آن وقتها مهریه ی زیاد و سنگین با جهیزیه ی زیاد سرشان نمی شد. چرا آقا! آن

وقتها هم بعضی، از این بی عقلیها مثل بی عقلیهای زمان ما را داشتند که مثلاً یک میلیون متقال

طلا مهریه ی دخترشان بکنند. درست مثل همین بی عقلیهایی که امروزه بعضیها دارند. این

کارهای مبالغه آمیز این طوری اصلاً کار جُهال است. اسلام آمد همه ی اینها را به هم ریخت.

نه اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بلد نبودند بگویند دختر من هزار شتر سرخ موی با فلان

شرایط باید مهریه اش باشد. چرا می شد؛ منتهی اسلام همه را بهم ریخت. ۲۵۴

مهریه ی سنگین مال دوران جاهلیت است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آن را منسوخ کرد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) از یک

خانواده اعیانی است. خانواده ی پیغمبر (صلی الله علیه وآله) ، تقریباً اعیانی ترین خانواده ی

قریش بودند. خود ایشان هم که رئیس و رهبر این جامعه است.

چه اشکالی داشت دختر به آن خوبی که بهترین دختران عالم است و خدای متعال او را «

سیده النساء العالمین» قرار داد « من الأولین و الآخِرین» ، با بهترین پسرهای عالم که مولای

متقیان است می خواهند ازدواج کنند، مهریه ی ایشان زیاد باشد؟ چرا ایشان آمدند و این

مهریه ی کم را قرار دادند که اسمش « مَهْرُ السُّنَّةِ» [کافی، ج ۵، باب السنه فی المهور، ص

۳۷۵، حدیث ۷]. است. ۲۵۵

من گمان می کنم اینکه در جهیزیه ی حضرت زهرا (علیها السلام) این قدر سادگی رعایت شد

و در مهریه ی ایشان و همه ی اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) به آن مهر کم، « مَهْرُ السُّنَّةِ»

مقیّد بودند، در حالی که همه قبول داشتند که بیش از «مَهْرُ السُّنَّةِ» هم جایز است،

اما این حد را حفظ کردند. این یک جنبه‌ی نمادین داشت. برای اینکه بین مردم مبنا و پایه‌ای

باشد برای عمل به آن، تا دچار این مشکلاتی که بر اثر زیاده رویها پیش می‌آید، نشوند. ۲۵۶

چرا اصرار بر ۱۴ سکه

اینکه می‌بینید ما گفتیم ۱۴ سکه بیشتر را عقد نمی‌کنیم، نه برای این است که چهارده سکه

بیشتر اشکالی در ازدواج ایجاد می‌کند. خیر. چهارده هزار سکه هم باشد، ازدواج اشکالی

ندارد. فرقی ندارد. برای این است که آن جنبه‌ی معنوی ازدواج، غلبه پیدا کند بر جنبه‌ی

مادّی. مثل یک تجارت و معامله نباشد. داد و ستد مادّی نباشد. اگر تشریفات را کم کردید،

جنبه‌ی معنوی تقویت خواهد شد. ۲۵۷

مهریه هر چه کمتر باشد، به طبیعت ازدواج نزدیکتر است، چون طبیعت ازدواج معامله که

نیست، خرید و فروش که نیست، اجاره دادن که نیست، زندگی دو انسان است. این ارتباطی

به مسائل مالی ندارد. ولی شارع مقدّس یک مهریه‌ای را معین کرده که باید یک چیزی

باشد. اما نباید سنگین باشد. بایستی عادی باشد جوری باشد که همه بتوانند انجام دهند. ۲۵۸

در ازدواج، آنچه که اتفاق می افتد، یک حادثه و پیوند انسانی است، نه یک معامله پولی و

مالی، اگرچه یک مالی هم در بین هست در شرع مقدس اسلام، آن مال جنبه‌ی نمادین دارد.

جنبه‌ی رمزی دارد. خرید و فروش و بده بستان نیست. ۲۵۹

مهریه‌ی بالا بی احترامی به دختر است

اگر کسی برای دختر خود اهمیت قائل است، یا دختری برای خود ارزش قائل است، راهش

این نیست که بگوید باید مهریه‌ی ما را زیاد کنید. مهریه هر چقدر کمتر باشد، جنبه انسانی

این پیوند بیشتر است. ۲۶۰

هیچ پولی، هیچ ثروتی، معادل یک انسان نمی شود، نه هیچ مهریه‌ای می تواند قیمت

سرانگشت یک زن مسلمان باشد و نه هیچ درآمدی برای یک مرد یا زن می تواند معادل با

شخصیت او باشد. کسانی که مهریه‌های دخترشان بالا می برند، اشتباه می کنند. این احترام

نیست.

این بی‌احترامی است. برای اینکه با بالا بردن مهریه، شما جنس این معامله‌ی انسانی را، یعنی یکی از دو جنس معامله‌ی انسانی را - چون هر دو در مقابل هم هستند - تنزل می‌دهید به حدّ یک کالا و یک متاع می‌گویید دختر من آنقدر می‌ارزد. نه آقا! دختر شما اصلاً با پول قابل مقایسه نیست...

این مهریه یک سنت اسلامی و الهی است. برای این نیست که در مقابل این موجود شریفِ عزیز انسانی، انسان بخواهد یک چیزی بدهد. ۲۶۱

مهرم حلال، جانم خلاص

گاهی اوقات مرد آنچنان است که زن هر چقدر هم مهریه داشته باشد می‌گوید: مهرم حلال، جانم خلاص. مهریه که کسی را خوشبخت نمی‌کند... روش شرعی، انسانها را خوشبخت می‌کند.

محبت هم به این چیزها بستگی ندارد. هر چقدر که پول در این طور مسائل کمتر باشد، عنصر مادی بیرون بشود، عنصر انسانی تقویت می‌شود؛ محبت بیشتر می‌شود. ۲۶۲

بعضی خیال می کنند مهریه ی سنگین به حفظ پیوند زناشویی کمک می کند. این خطاست.

اشتباه است. اگر خدای ناکرده این زن و شوهر نااهل باشند، مهریه ی سنگین هیچ معجزه ای

نمی تواند بکند. ۲۶۳

بعضی از خانواده های طرف عروس می گویند که ما مهریه ی آنقدر بالا نمی خواهیم ولی

خانواده ی داماد برای پز دادن و تفاخر می گویند نه نمی شود! چند میلیون یا فلان قدر. خب

اینها همه دوری از اسلام است. هیچ کس با مهریه ی بالا خوشبخت نشد. اینهایی که خیال

می کنند اگر مهریه نباشد ازدواج دخترشان متزلزل خواهد شد، اینها اشتباه می کنند. ازدواج

اگر چنانچه با محبت بود، با وضعیتی درست بود، بی مهریه هم متزلزل نمی شود. ولی اگر

چنانچه بر مبنای خباثت و زرنگی و کلاهبرداری و فریب و این چیزها بود، مهریه هر چقدر

هم که زیاد باشد، مرد بدجنس زورگو، کاری خواهد کرد که بتواند از زیر بار این مهریه هم

فرار کند. ۲۶۴

بعضیها می گویند ما مهریه را سنگین می کنیم برای اینکه مانع طلاق بشویم. این خیلی خطای

بزرگی است. هیچ مهریه‌ی سنگینی مانع از طلاق نمی شود و نشده است. آن چیزی که مانع

طلاق می شود، اخلاق و رفتار است. رعایت موازین اسلامی است. ۲۶۵

مهریه‌ی بالا، سدّ راه ازدواج جوانان

کسانی که مهریه‌ی بالا برای خانمشان قرار می دهند، به جامعه ضرر می زنند. خیلی از دخترها

توی خانه می مانند، خیلی از پسرها بی زن می مانند، بخاطر اینکه این چیزها وقتی در جامعه

رسم شد،

سنت و عادت شد، به جای «مهرُ السَّنة»، به جای اینکه مهر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) سنت

باشد، وقتی مهر جاهلی سنت شد، اوضاع، اوضاع جاهلی خواهد شد. ۲۶۶

اگر چنانچه در ازدواج بحث مادیات عمده شد، این معامله عاطفی و روحی و انسانی تبدیل

خواهد شد به معامله‌ی مادی. این معامله‌های گران، این جهیزیه‌های سنگین، این چشم و

همچشمی‌ها و این به رخ کشیدن ثروتها و پولها - که برخی از افراد غافل و بی خبر می کنند

— ازدواج را در واقع خراب می کنند. لذاست که در شرع مقدّس مستحب است مهریه کم

گرفته شود که « مَهْرُ السَّنَةِ » مورد نظر است. ۲۶۷

اگر مهریه ها سنگین شد، ازدواجها مشکل خواهد شد، پسرها و دخترها بی خانمان خواهند

ماند. هر چه آسان تر بگیرید بهتر است. ۲۶۸

من از مردم سراسر کشور خواهش می کنم که آن قدر مهریه ها را زیاد نکنند. این سنّت

جاهلی است. این کاری است که خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) در این زمان بخصوص،

از آن راضی نیستند. نمی گوئیم حرام است. نمی گوئیم ازدواج باطل است. اما خلاف سنّت

پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اولاد ایشان و ائمه ی هدی (علیهم السلام) و بزرگان اسلام است.

خلاف روش اینهاست و بخصوص در زمان ما که کشور احتیاج دارد به اینکه همه ی

کارهای صحیح، آسان شود، هیچ مصلحت نیست که بعضی ازدواجها را این طور مشکل

کنند. ۲۶۹

ج - جهیزیه، توشه‌ی زندگی یا بهانه‌ی فخرفروشی؟

عزت دختر به اخلاق است نه جهیزیه

جهیزیه برای دختر مایه‌ی عزت نیست. عزت دختر به اخلاق او و رفتار و شخصیت خود

اوست. بعضی از خانواده‌های عروس، خودشان را اذیت می‌کنند و به زحمت می‌اندازند و

اگر پول هم ندارند به زحمت پول تهیه می‌کنند. اگر پول دارند خرج زیادی می‌کنند، برای

اینکه یک جهیزیه مفصل پر زرق و برق را مثلاً در اختیار دخترشان بگذارند. ۲۷۰

مهریه و جهیزیه‌ی زیاد، هیچ دختری را خوشبخت نمی‌کند و هیچ خانواده‌ای را به آن

آرامش و سکون و اعتماد لازم نمی‌رساند. اینها زوایای زندگی است. فضول [زیادی] زندگی

است و جز درد سر و اسباب زحمت و اسباب مشکل فایده‌ای ندارد. ۲۷۱

مبادا بروید پول قرض کنید، جهیزیه درست کنید. مبادا خودتان را به زحمت بیندازید. مبادا

خانواده‌تان را به زحمت بیندازید. مبادا خیال کنید که دخترتان اگر جهیزیه اش کمتر از دختر

همسایه و قوم و خویش بود، این سرشکستگی است. نه این سرشکستگی نیست. ۲۷۲

چشم و هم چشمی و معضل جهیزیّه

خانواده‌ها خانواده‌ها روی چشم و هم‌چشمی، جهیزیّه را برای خودشان یک معضل می‌کنند.

بعد که این معضل را خودشان به یک نحوی تحمل کردند، تازه نوبت دیگران است که رنج

این معضل را ببرند. برای خاطر اینکه وقتی شما در جهیزیّه‌ی دخترتان این همه وسایل درست

کردید، بعد کسانی که دیدند، تکلیف آنها چیست؟ این چشم و هم چشمی‌ها آخربه کجا

خواهد رسید؟ این همان مشکلاتی است که درست خواهد شد. اسلام میخواهد اینها نباشد. ۲۷۳

بعضیها سعی می‌کنند که برای جهیزیّه بزندروی دست همه‌ی قوم و

خویشها و همسایه‌ها و دوست و آشناها که این هم غلط است باید نگاه کنید ببینید که چه چیزی

درست است، چه چیزی حق است آنرا انجام بدهید. چه چیزی حق است؟ یک خانواده‌ی دو

نفره یک وسایلی لازم دارند که یک زندگی ساده‌ای داشته باشند. ۲۷۴ انواع و اقسام ریخت و

پاشها، زیاده‌روپها، کارهای غلط، جهیزیّه‌های سنگین. همه جور چیزی را حتماً باید بخرند،

بیاورند توی جهیزیّه بگذارند، که اقلّاً یک چیز بیشتر از آن دختر خاله‌اش، یا نمی‌دانم

خواهرش، یا آن همسایه‌شان یا آن هم‌کلاسی‌شان داشته باشد.

اینها از آن غلطهای بسیار موزی و آزاردهنده است، برای خود انسان و برای مردم. خیلی از دخترها نمی توانند به خانه ی بخت بروند، خیلی از پسرها نمی توانند ازدواج کنند، به خاطر همین چیزها. به خاطر همین گرفتاریها. اگر ازدواج آسان بود، اگر مردم آن قدر سخت گیری نکرده بودند، بعضیها اگر مهریه شان سنگین نبود، اگر این جهیزیه های جاهلانه نبود و پدر و مادرها به خیال خودشان برای اینکه مبادا دل دخترشان بشکند، خودشان را به آب و آتش نمی زدند، این گرفتاریها برای خیلی از خانواده ها پیش نمی آمد. ۲۵۷

از اول، بعضیها، همه ی ریز و درشت و لازم و غیر لازم را برای دخترشان به عنوان جهیزیه فراهم می کنند که مبادا از دختر فلانی، از نمی دانم دختر عمویش، یا از خواهرش یا از جاریش مثلاً کمتر باشد. اینها درست نیست. این کارها غلط است. اسباب زحمت شماست.

آن هم زحمتی که هیچ اجری پیش خدا ندارد، مایه ی تشکر هم نمی شود. ۲۷۶

به فکر دیگران هم باشید

از بعضیها وقتی می پرسیم که شما چرا برای دو نفری که می خواهند زندگی بکنند، بازار را می خواهید خالی کنید که جهیزیه برای خودتان درست کنید؟ می گویند: خب ما داریم.

چون داریم می‌خواهیم بکنیم. آیا این استدلال کافی است؟ چون داریم! نه. این استدلال به هیچ وجه کافی نیست. استدلال غلطی است. در یک جامعه همه جور انسان زندگی می‌کند. شما باید کاری کنید که آن دختری هم که ندارد، اگر خواست شوهر بکند بتواند و آلا این جهیزیه‌ای که شما دارید برای دخترتان درست می‌کنید، این مهریه‌ای که شما دارید به عروستان می‌دهید، این دیگر در ازدواج را برای دیگران خواهد بست... این روش انسانی نیست. این روش اسلامی نیست. ۲۷۷

جهیزیه‌ی بهترین عروس عالم

شما نگاه کنید به دختر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، بهترین دخترهای عالم، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بود. بهترین زنهای اولین و آخرین، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بود. هرگز دختری و زنی به آن خوبی، به آن شرافت و به آن عظمت نیامده است. همه زنهای عالم از اول تا آخر در مقابل او مثل خدمت کارهایی هستند. مثل ذراتی هستند در مقابل خورشید جهان افروز. شوهرش هم امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بهترین مردان عالم.

اگر چنانچه همه‌ی فضائل و مکارمشان را جمع کنیم. همه‌ی مردان عالم به یک ناخن او هم

نمی‌رسند؛ این دو مظهر عظمت، مظهر زیبایی و فضیلت، با همدیگر ازدواج کردند.

جهیزیه‌شان همان چند قلم ارزان قیمتی بود که در کتابها نوشته‌اند و ضبط کرده‌اند: یک تگه

حصیر، یک تگه لیف خرما، یک دست رختخواب و یک دستاس، یک کوزه، یک کاسه.]

بحارالانوار، ج ۴۳، باب ۵، ص ۹۴. همه‌اش را اگر چنانچه به پول امروزی روی همدیگر

بگذارند، معلوم نیست که چند هزار تومان مختصری بیشتر بشود. همان مهریه را از

امیرالمؤمنین (علیه السلام) گرفتند و پولش را دادند جهیزیه‌ی مختصری را فراهم کردند و

بردند خانه‌ی شوهر. حالا ما نمی‌گوییم دخترهای ما مثل فاطمه زهرا (سلام الله علیها) جهیزیه

بگیرند. نه دخترهای ما مثل فاطمه زهرا هستند و نه خود ماها مثل پدر ایشان هستیم و نه

پسرهای ما مثل امیرمؤمنان (علیه السلام)، شوهر فاطمه زهرا. ما کجا و آنها کجا؟

زمین تا آسمان با هم فرق داریم. اما معلوم می‌شود راه، آن راه است. جهت، آن جهت است.

جهیزیه را مختصر بگیرید. به این و آن نگاه نکنید، خرج زیادی نکنید. کار را برای کسانی

که ندارند مشکل نکنید. ۲۷۸

جهیزیه‌ی فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، به قدری بود که شاید دو نفر آدم با دست می توانستند

از این خانه بردارند ببرند آن خانه. ببینید افتخار اینهاست. ارزش اینهاست. آیا پیامبر

اکرم (صلی الله علیه و آله) نمی توانستند یک جهیزیه‌ی مفصل تشکیل دهند؟ اگر پیامبر (صلی

الله علیه و آله) ای می کردند، این مسلمانانی که در اطراف ایشان بودند، بعضیهایشان هم

آدمهای متمکنی بودند، پول داشتند، از خدا می خواستند که بیایند یک هدیه‌ای بدهند،

کمکی بکنند. نکردند. چرا نکردند؟ این برای این است که من و شما یاد بگیریم. و اَلَّا

بنشینیم و تعریف کنیم و خوشمان بیاید و بعد هم یاد بگیریم، چه فایده‌ای دارد؟ استفاده‌اش

را نمی بریم. نسخه‌ی طیب را که انسان نباید بگذارد روی طاقچه تماشا کند. باید عمل کنیم

تا بهره‌اش را ببریم. رژیم غذایی را باید عمل کنید تا فایده‌اش را ببرید.

اینها رژیم غذایی روح است، رژیم غذایی صحّت جامعه است. صحّت خانواده است. باید

عمل شود. ساده برگزار کنید. ۲۷۹

عروس خانمها شما نگذارید

نگذارید جهیزیه ها را سنگین کنند. دختها نگذارند. عروسها شما نگذارید. پدر و مادرها هم

اگر می خواهند، شما نگذارید. این همه جنس گران را می خواهید چه کنید؟ ۲۸۰

مادرهای عروسها در تهیه جهیزیه دست نگه دارند، خیلی افراط و اسراف نکنند. نگویند حالا

مثلاً دختمان است، دلش می شکند. نه. دخترها خوبند. دخترها نمی خواهند. ما بیخود نباید دل

آنها را بکشانیم به این سمت که هر چیز قشنگ و لوکس و... حتماً باید برایش تهیه شود. ۲۸۱

این دختر خانمها که می خواهند جهیزیه درست کنند، برای خرید اسباب سر عقد و جهیزیه،

توی این دکانهای گران قیمت بعضی از جاهای تهران، آن محلّات گران قیمت که معروف

است - نمی خواهم البته اسم بیاورم - من می شناسم کجاست که دکانهایش معروف است

به جنس گران، اصلاً طرف آنها پا نگذارند. بروند آن جاهایی که معروف به گرانی نیست.

این طور نباشد که داماد بیچاره را دنبالش راه بیندازند برای خرید عروس و خرید عقد.

متأسفانه از این کارها می کنند. ۲۸۲

منابع :

۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۰/۱۱/۱۸
۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۱۰/۶
۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱۲/۱۱
۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۱۱/۲۰
۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۱۰/۵
۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۶/۲۸
۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۱۱/۹
۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۴/۲۹
۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۲/۲۳
۱۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۰/۱۲/۹
۱۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۰/۱۲/۹
۱۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱/۲۶
۱۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۱۰/۶
۱۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۱۰/۶
۱۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۹/۴
۱۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۶/۱۱
۱۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱۱/۲۸
۱۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۱/۳/۲۹
۱۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱۰/۱۳
۲۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۵/۱۱
۲۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱/۱۹
۲۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۳/۱۲/۱۱
۲۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۲/۱۰
۲۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۵/۱۸
۲۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۳/۹/۲۳
۲۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۵/۱۶

۲۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۲/۱۵
۲۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۱/۳/۸
۲۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۶/۱۴
۳۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۹/۲
۳۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۲/۲۳
۳۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۱/۳/۸
۳۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۵/۱۱
۳۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱۰/۲۹
۳۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۳/۳۰
۳۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۱۱/۱۲
۳۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۲/۲۱
۳۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۱/۱۰/۴
۳۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۱۲/۱۸
۴۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۵/۲۰
۴۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۵/۱۱
۴۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۲/۱۹
۴۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۹/۱۲
۴۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱/۲۶
۴۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱/۱۶
۴۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۰/۱۵
۴۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۰/۱۵
۴۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۱۰/۴
۴۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۹/۶
۵۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۱۰/۵
۵۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۴/۳۱
۵۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱/۲۴
۵۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۱/۶/۶
۵۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۱/۶/۶
۵۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۱/۱۶
۵۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۱/۳/۸
۵۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱۰/۲۹
۵۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۲/۱۵

۵۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۰/۱۲/۹
۶۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۱/۳/۸
۶۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱/۱۹
۶۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۰/۱۲/۹
۶۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۱۲/۱۸
۶۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۲/۲۳
۶۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱/۱۵
۶۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۷/۳۰
۶۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۵/۱۶
۶۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۹/۶
۶۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۱/۱۷
۷۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۶/۱۸
۷۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۱۰/۲۰
۷۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۰/۱/۲
۷۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۵/۲۴
۷۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۴/۳۱
۷۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۲/۲۸
۷۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۱۱/۹
۷۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۱۲/۱
۷۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱/۲۴
۷۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۱۱/۹
۸۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۸/۵
۸۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۴/۱۸
۸۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۰/۱۲/۹
۸۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۰/۴/۲۰
۸۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۴/۲۲
۸۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۳/۹/۲
۸۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۱/۱۷
۸۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱/۲۶
۸۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۲/۲۳
۸۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۸/۳
۹۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۱/۲۲

- | | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| ۱۰۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱۲/۲۲ | ۹۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۵/۱۱ |
| ۱۰۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۶/۲۸ | ۹۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۶/۳ |
| ۱۰۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۲/۱۰ | ۹۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۳/۳۰ |
| ۱۱۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۳/۹/۲ | ۹۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۱۱/۹ |
| ۱۱۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۳/۱۲/۱۱ | ۹۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۱۲/۱۸ |
| ۱۱۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۲/۱۰ | ۹۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱/۲۶ |
| ۱۱۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۳/۹/۲ | ۹۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۹/۲۴ |
| ۱۱۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱/۲۴ | ۹۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۳/۱۹ |
| ۱۱۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۳/۱۹ | ۹۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱۲/۲۲ |
| ۱۱۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۵/۱۸ | ۱۰۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱۲/۲۲ |
| ۱۱۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۳/۳۰ | ۱۰۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۶/۲۸ |
| ۱۱۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۲/۱۰ | ۱۰۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۶/۲۸ |
| ۱۱۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۲/۱۰ | ۱۰۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱/۱۹ |
| ۱۲۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۲/۲۱ | ۱۰۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۱/۶/۶ |
| ۱۲۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۲/۲۳ | ۱۰۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۱/۶/۶ |
| ۱۲۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱۲/۱۱ | ۱۰۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱۲/۲۲ |

۱۲۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۴/۹
۱۳۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱/۱۹
۱۲۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۸/۲۱
۱۴۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱۲/۱۱
۱۲۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۶/۱۳
۱۴۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۷/۱۹
۱۲۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۶/۴
۱۴۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۰/۱۵
۱۲۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۱۲/۲۲
۱۴۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۰/۱/۲
۱۲۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۲/۱۳
۱۴۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۰/۱/۲
۱۲۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۸/۳
۱۴۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۱/۹/۱۹
۱۳۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱۲/۲۲
۱۴۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۹/۲۸
۱۳۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۸/۱۱
۱۴۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱/۱۹
۱۳۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۱۰/۱۷
۱۴۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۷/۱۹
۱۳۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۹/۴
۱۴۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۹/۲۲
۱۳۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۷/۳۰
۱۵۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۷/۳۰
۱۳۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۹/۲۴
۱۵۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۲/۲۱
۱۳۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱/۱۹
۱۵۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۱۲/۱۹
۱۳۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱/۱۵
۱۵۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۲/۱۰
۱۳۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۷/۳۰
۱۵۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۱/۱۶

۱۵۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۱/۶/۶
۱۷۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۱/۳/۸
۱۵۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۱/۹/۲۴
۱۷۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۵/۱۱
۱۵۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۹/۲۴
۱۷۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۱/۵
۱۵۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۵/۱۶
۱۷۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۵/۸
۱۵۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۹/۶
۱۷۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱/۲
۱۶۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۲/۱۷
۱۷۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱۲/۱۳
۱۶۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۵/۱۸
۱۷۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۹/۲
۱۶۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۸/۱۱
۱۷۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۱/۶/۶
۱۶۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۱/۶/۳۱
۱۷۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۱۲/۱۸
۱۶۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۰/۱۲/۹
۱۸۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۱/۳/۸
۱۶۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱۲/۲۲
۱۸۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۸/۲۲
۱۶۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱/۱۵
۱۸۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۱/۹/۱۹
۱۶۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱/۱۵
۱۸۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۶/۱۸
۱۶۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۲/۱۰
۱۸۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱/۲۴
۱۶۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۸/۵
۱۸۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۹/۲۴
۱۷۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۱۱/۱۲
۱۸۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۰/۴/۲۰

۱۸۷. خطبه عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۴/۳۱
۲۰۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱/۲
۱۸۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱/۱۶
۲۰۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۹/۱۲
۱۸۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۴/۹
۲۰۵. خطبه عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱۰/۱۳
۱۹۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱۱/۱۹
۲۰۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۱/۱۷
۱۹۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۱/۶/۳۱
۲۰۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۱/۱
۱۹۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۴/۹
۲۰۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۲/۲۱
۱۹۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۱۱/۲۰
۲۰۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۶/۳
۱۹۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۵/۱۱
۲۱۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۰/۹/۲۲
۱۹۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱/۱۶
۲۱۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۶/۱۳
۱۹۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱/۲۴
۲۱۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۹/۱۴
۱۹۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۹/۲
۲۱۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۱۱/۸
۱۹۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۵/۱۱
۲۱۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۹/۲۸
۱۹۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۳/۸
۲۱۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۵/۱۱
۲۰۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۳/۸
۲۱۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۹/۱۲
۲۰۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۴/۱۸
۲۱۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۹/۱۰
۲۰۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۷/۲۰
۲۱۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱۲/۲۲

۲۱۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۹/۶	۲۳۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۳/۱۰/۲۷
۲۲۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱/۲۴	۲۳۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۱/۵
۲۲۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱/۱۹	۲۳۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۱/۱۱/۱
۲۲۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱۲/۱۱	۲۳۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۹/۱۲
۲۲۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۰/۱۵	۲۳۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۷/۳۰
۲۲۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۳/۳۰	۲۴۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۱/۹/۲۴
۲۲۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۲/۱۵	۲۴۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۵/۱۱
۲۲۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۲/۱۷	۲۴۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۵/۱۱
۲۲۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۶/۲۸	۲۴۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۹/۱۸
۲۲۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۱/۲۲	۲۴۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۱۰/۵
۲۲۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۶/۲۸	۲۴۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۳/۹/۲
۲۳۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۰/۴/۲۰	۲۴۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۳/۹/۲۳
۲۳۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۶/۱۱	۲۴۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۵/۲۴
۲۳۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۱۱/۹	۲۴۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۲/۱۹
۲۳۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۵/۲۴	۲۴۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۶/۸/۲۲
۲۳۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۱۰/۵	۲۵۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۲/۱۷

۲۶۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱۲/۱۳	۲۵۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۱۰/۴
۲۶۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۱۲/۲۲	۲۵۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۱/۹/۲۴
۲۶۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۳/۹/۲	۲۵۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۱۰/۶
۲۷۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱۲/۲۸	۲۵۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۱۱/۱۲
۲۷۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۹/۱۸	۲۵۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۲/۲۸
۲۷۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۸۱/۳/۲۹	۲۵۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۴/۱۸
۲۷۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۳/۳/۱۶	۲۵۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۱۰/۲۶
۲۷۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۸/۳	۲۵۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۵/۱۸
۲۷۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۱/۱۱/۱	۲۵۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۱/۱/۵
۲۷۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۸/۹/۲	۲۶۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۴/۵/۲۴
۲۷۷. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۸/۵	۲۶۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۸/۱۱
۲۷۸. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۱/۵	۲۶۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۲/۱۰
۲۷۹. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۹/۵	۲۶۳. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۵/۱۱
۲۸۰. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۳/۹/۲۳	۲۶۴. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۵/۹/۴
۲۸۱. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۱/۱۶	۲۶۵. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۳/۹/۲
۲۸۲. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۲/۳/۱۹	۲۶۶. خطبه‌ی عقد مورخه‌ی ۱۳۷۷/۸/۱۱